

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

به نام خداوند بخشنده و مهربان

با سلام و احترام

موفقیت در تافل زمینه ساز ادامه تحصیل جوانان ایرانی است. همانطور که اطلاع دارید آزمون تافل، مهارت در بخشهای شنیداری، گفتاری، نوشتاری، و درک مطلب انگلیسی را مورد سنجش قرار می‌دهد و برای پذیرش در دانشگاهها مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمره کسب شده در این آزمون جهت پذیرش در این دانشگاهها به مدت دو سال دارای اعتبار می‌باشد. هر دانشگاهی نیز چند بار در سال این آزمون را برگزار می‌کند در بیشتر دانشگاههای کشور ما تافل شامل بخش ساختار (STRUCTURE)، لغت (VOCABULARY) و بخش درک مطلب (READING) است.

یکی از کتب مهم و معتبر در زمینه VOCABULARY مترادف ها یا لغات؛ کتابی است که این کلمات از آن نوشته شده است. کلمات زیر لغات اصلی تافل از کتاب **ESSENTIAL WORDS FOR THE TOEFL** می‌باشد. در این کتاب ۴۵۰ لغت پرکاربرد و مهم زبان انگلیسی به همراه مترادف، کاربرد در جمله و تست؛ در ۳۰ درس و هر درس ۱۵ واژه آورده شده است این کتاب منبع مهم بسیاری از دانشگاه های داخل در قسمت VOCABULARY امتحان تافل می‌باشد. در این جزوه، لغات این کتاب به همراه مترادف هر کلمه در مقابل آن با معنی فارسی ذکر شده است. در ضمن معانی کلمات از لغت نامه BABYLON نوشته شده است.

تقدیم به همه معلمان و همه ی جوانان که مشتاق ادامه تحصیل هستند. از همه بزرگوارانی که این مجموعه به دستشان می‌رسد خواهش می‌کنم اینجانب را از نظرات ارزشمند خود بی‌نصیب نگذارند.
التماس دعا دارم.

حسین ملاحسنی، تیرماه ۱۳۸۷

HOSSEIN_MOLLAHASANI@YAHOO.COM

WWW.HONAREMOALEMI.BLOGFA.COM

لغات		مترادف ها	
abroad	پهن، گسترش یافته، وسیع، بیرون، خارج از کشور، ممالک بیگانه	Overseas internationall y	ماوراء بحار، کشورهای بیگانه، خارج از کشور بازرگانی : خارجه علوم نظامی : ماموریت برون مرزی یا خارج از کشور از لحاظ بین المللی، در میان همه ملتها
abrupt	ناگهانی، بدون تشریفات	sudden	ناگهانی، ناگهان، بی خبر، بی مقدمه، فوری، تند، بطور غافلگیر، غیر منتظره، سریع
acceptable	پذیرا، پذیرفتنی، پسندیده، قابل قبول، قابل پذیرش، مقبول بازرگانی : قابل قبول	permissible	مباح، رخصت دادنی، مجاز، روا معماری : جایز قانون - فقه : مجاز، جایز
acclaim	تحسین، ادعا کردن، افرین گفتن، اعلام کردن، جارکشیدن، ندا دادن، هلهله کردن، فریاد کردن، کف زدن	Praise	ستایشگر
actually	واقعا، بالفعل، عملا، در حقیقت	Truly	صادقانه، باشرفیت، موافق باحقایق، بدرستی، بطور قانونی، بخوبی
adverse	مخالف، مغایر، ناسازگار، مضر، روبرو	Unfavorable	نامساعد، بد، مخالف، برعکس، زشت، بد قیافه، نامطلوب
advice	ابلاغیه، اندرز، رایزنی، صوابدید، مشورت، مصلحت، نظر، عقیده، پند، نصیحت، آگاهی، خبر، اطلاع بازرگانی : اعلامیه	Suggestion	اشاره، تلقین، اظهار عقیده، پیشنهاد، الهام
attractive	کشنده، جاذب، جالب، دلکش، دلربا، فریبنده روانشناسی : جذاب	Appealing	جذاب، خوش ایند روانشناسی : جذاب

	علوم هوایی : کشش		
autonomous	خود مختار، دارای حکومت مستقل، خودمختار، خودگردان، (زیست شناسی) دارای زندگی مستقل، (گ.ش.) خودکار بطور غیر ارادی، (ر.ش.) واحد کنترل داخلی قانون - فقه : دارای حکومت مستقل داخلی روانشناسی : خودپیرو	Independent	مستقل، خود مختار، دارای قدرت مطلقه
disapproval	عدم رضایت، عدم تصویب	Objection	ایراد، اعتراض، مخالفت، استدلال مخالف
disruptive	درهم گسیخته، نفاق افکن	Disturbing	برهم زدن، بهم زدن، آشفتن، مضطرب ساختن، مشوب کردن، مزاحم شدن مختل کردن،
haphazardly	انفاقی، برحسب تصادف، اتفاقا	Carelessly Arbitrarily	بی دقت دلخواهانه، دلخواهی، مستبدانه، بطور قراردادی
ideal	ایده ال، نمونه کامل فرضی، آرمانی، کمال مطلوب، هدف زندگی، آرمان، ارزو، ایده ال، دلخواه علوم مهندسی : مطابق نمونه واقعی روانشناسی : آرمان	Perfect	کامل، مام، درست، بی عیب، تمام عیار، کاملا رسیده، تکمیل کردن، عالی ساختن
persistent	پایدار، دیرپای، ماندگار، مزمن، مصر، پایا، مداوم، ایستادگی کننده، سمج معماری : ماندگار	Constant	پایدار، ثابت قدم، باثبات، استوار، وفادار، دائمی
wide	توپ خارج از خط کناری، توپ اوت شده پرتاب دوراز میله های کریکت و دوراز دسترس توپزن، خط کناری والیبال، پهن، عریض، گشاد، فراخ، پهنای زیاد، پرت، کاملا باز، عمومی، نامحدود، وسیع عمران : پهن ورزش : تیر دوراز هدف خارج از مسیر مسابقه	Broad	پهن، عریض، گشاد، پهنای، زن هرزه
Advanced	پیشرفته، ترقی کرده، پیش افتاده، از جلو افتاده (n. & vt & vi): پیشروی، پیشرفت، پیش بردن، جلو بردن، ترقی دادن، ترفیع رتبه دادن، تسریع کردن، اقامه کردن، پیشنهاد کردن، طرح کردن، مساعده دادن، مساعده (adj.): از پیش فرستاده شده، قبلا تهیه شده، قبلا تجهیز شده	Progressive	پیشرو، مترقی، ترقی خواه، تصاعدی، جلو رونده قانون - فقه : تصاعدی روانشناسی : تدریجی بازرگانی : تصاعدی ورزش : مانور با گذاشتن پای ازاد جلو پای اسکیت علوم هوایی : پیش رونده
Advantage	(n.): فایده، صرفه، سود، برتری، بهتری، مزیت، تفوق، (vt. & vi.): مزیت دادن، سودمند بودن، مفید بودن	Benefit	منفعت، استفاده، احسان، اعانه، نمایش برای جمع آوری اعانه، فایده رساندن، احسان کردن، مفید بودن، فایده بردن
Advent	ظهور و ورود (چهار یکشنبه قبل از میلاد مسیح)	Appearance	ظهور، پیدایش، ظاهر، نمایش، نمود، سیما، منظر روانشناسی : ظاهر
Agile	چابک، زرنگ، فرز، زیرک، سریع الانتقال روانشناسی : فرز ورزش : فرز و چابک	Nimble	چست، جلد، فرز، چابک، چالاک، زرنگ، تردست
Albeit	اگرچه، ولو اینکه	Although	اگرچه، گرچه، هر چند، با اینکه
Allow	رخصت دادن، اجازه دادن، ستودن، پسندیدن، تصویب کردن، روا دانستن، پذیرفتن، اعطاء	Permit	اجازه دادن، مجاز کردن، روا کردن، ندیده گرفتن، پروانه، جواز، اجازه

	کردن علوم مهندسی : تصویب کردن		قانون - فقه : جواز، پته
Appealing	جذاب، خوش آیند	Alluring	کشنده، دلکش، فریب دهنده
Celebrated	مشهور، مجلل	Renown	آوازه، نام، شهرت، معروفیت، اشتها، صیت، مشهور کرد
Contemporary	معاصر، همزمان، هم دوره قانون - فقه : معاصر	Current	کشش، سیلان، جاری و روان، در حال حاضر، فعلی آخرین اطلاعات، شدت جریان، جریان، جاری، رایج، معاصر، متداول، شایع، تازند، تزن علوم مهندسی : جریان کامپیوتر : رایج الکترونیک : جریان عمران : جریان معماری : شدت جریان برق زیست شناسی : جریان بازرگانی : جاری علوم نظامی : جریان آب یا باد علوم دریایی : جریان
Distribute	پخش کردن، تقسیم کردن، تعمیم دادن، توزیع کردن قانون - فقه : تقسیم کردن روانشناسی : توزیع کردن	Dispense	توزیع کردن، معاف کردن، بخشیدن، باطل کردن
Encourage	ترغیب کردن، تشویق کردن، دلگرم کردن، تشجیح کردن، تقویت کردن، پیش بردن، پروردن قانون - فقه : ترغیب کردن علوم نظامی : به شجاعت و داشتن	Inspire	در کشیدن نفس، استنشاق کردن، الهام بخشیدن، دمیدن در، القاء کردن
Energetic	پرتکاپو، کارمایه ای، جدی، کاری، فعال، دارای انرژی روانشناسی : پرتوان	Vigorous	پرزور، نیرومند، زورمند، قوی، شدید
Frail	نازک، سست، نحیف، شکننده، زودگذر، سست در برابر سوسه شیطانی، گول خور، بی مایه	Fragile	شکننده، ترد، نازک، لطیف، زودشکن، ضعیف علوم مهندسی : شکننده
Refine	تصفیه شدن، پالاییدن، پالودن، تصفیه کردن، خالص کردن، تهذیب کردن، پاک شدن، تصحیح کردن علوم مهندسی : پالودن شیمی : پالودن	Perfect(v.)	کامل، مام، درست، بی عیب، تمام عیار، کاملاً رسیده، تکمیل کردن، عالی ساختن
Worthwhile	ارزنده، قابل صرف وقت، ارزش دار	Rewarding	
Alter	تغییر دادن، عوض کردن، اصلاح کردن، تغییر یافتن، جرح و تعدیل کردن، دگرگون کردن، دگرگون شدن	Modify	جرح و تعدیل، بهبود دادن، تجدید نظر کردن، بهتر کردن، پیراستن، تغییر دادن، اصلاح کردن، تعدیل کردن علوم مهندسی : مناسب کردن کامپیوتر : اصلاح کردن قانون - فقه : معادل adapt روانشناسی : تغییر دادن بازرگانی : معتدل ساختن ورزش : عوض کردن قسمتهایی از اتومبیل علوم نظامی : تجدید نظر کردن در طرح آتش، اصلاح کردن
Analyze	تجزیه کردن، تحلیل کردن، کاویدن، (مج) .موشکافی کردن، جدا کردن، جزئیات را مطالعه کردن، پاره پاره کردن، تشریح کردن	Examine	بازرسی کردن، استنتاج کردن، آزمایش کردن، بازدید کردن، رسیدگی کردن، بازدید، امتحان کردن، بازرسی کردن، معاینه

	،(ش) با تجزیه آزمایش کردن، فرگشایی کردن		کردن، بازجویی کردن، آزمودن، آزمون کردن قانون - فقه : با into رسیدگی کردن بازرگانی : امتحان کردن علوم نظامی : امتحان کردن
Ancient	باستانی، دیرینه، قدیمی، کهن، کهنه، پیر	old	سالخورده، کهن سال، مسن، فرسوده، دیرینه، قدیمی، کهنه کار، پیرانه، کهنه، گذشته، سابق، باستان
Annoying	رنجش آور	Bothersome	پر دردسر، پر زحمت، مزاحم
Anticipate	پیش بینی کردن، انتظار داشتن، پیشدستی کردن، جلو انداختن، پیش گرفتن بر، سبقت جستن بر	Predict	پیشگویی کردن، قبلاً پیش بینی کردن
Conform	همنوایی کردن، مطابقت کردن، وفق دادن، پیروی کردن قانون - فقه : تطبیق کردن	Adapt	سازوار کردن، وفق دادن، موافق بودن، جور کردن، درست کردن، تعدیل کردن، اقتباس کردن علوم مهندسی : وفق دادن کامپیوتر : وفق دادن
Detect	یافتن، پیدا کردن، کشف کردن، (م.م) نمایان ساختن علوم نظامی : اشکار کردن	Notice	تذکر، آگاهی، اعلامیه، آگهی، خبر، اعلان، توجه، اطلاع، اخطار، ملتفت شدن، دیدن، شناختن، ملاحظه کردن قانون - فقه : اخطار کردن به بازرگانی : آگاهی، اخطار علوم نظامی : قابل توجه دستور آماده باش
Enrich	توسعه دادن، پر قوت کردن، غنی کردن، پرمایه کردن، توانگر کردن علوم مهندسی : حاصلخیز کردن روانشناسی : پر بار کردن	Enhance	کمک کردن، تسهیل کردن، بالابردن، افزودن، زیاد کردن، بلند کردن علوم نظامی : فراهم کردن وسایل اجرا
Intensify	تقویت کردن، افزایش دادن، سخت کردن، تشدید کردن، شدید شدن علوم مهندسی : تشدید کردن قانون - فقه : تشدید کردن	Heighten	بلند کردن، بلندتر کردن، بالا بردن، زیاد کردن، شدید کردن، بسط دادن
Intolerable	تحمل ناپذیر، سخت، غیر قابل تحمل، دشوار، تن در ندادنی، بی نهایت	Unbearable	تحمل ناپذیر، غیر قابل تحمل، تاب ناپذیر
Observe	معاینه کردن، اظهار عقیده کردن، نظر دادن، بجا آوردن، دیدبانی کردن، رعایت کردن، مراعات کردن، مشاهده کردن، ملاحظه کردن، دیدن، گفتن، برپاداشتن (جشن و غیره) قانون - فقه : رعایت کردن علوم نظامی : دیدن	Notice	تذکر، آگاهی، اعلامیه، آگهی، خبر، اعلان، توجه، اطلاع، اخطار، ملتفت شدن، دیدن، شناختن، ملاحظه کردن قانون - فقه : اخطار کردن به بازرگانی : آگاهی، اخطار علوم نظامی : قابل توجه دستور آماده باش
Ongoing	در حال پیشرفت، مداوم	Continuing	مداوم، لاینقطع
Propose	پیشنهاد کردن، پیشنهاد ازدواج کردن	Suggest	اشاره کردن بر، بفرخور دادن، اظهار کردن، پیشنهاد کردن، تلقین کردن عمران : پیشنهاد کردن قانون - فقه : اظهار عقیده کردن
Restore	پس دادن، بحال اول بر گرداندن، تعمیر کردن، اعاده دادن، اعاده کردن، ترمیم کردن، باز دادن کامپیوتر : فرمان RESTORE	Revitalize	قدرت و زندگی تازه دادن (به)، باز زنده ساختن
Vital	حیاتی، وابسته بزندگی، واجب، اساسی علوم نظامی : وابسته به زندگی	Indispensable	واجب، حتمی، چاره نا پذیر، ضروری، ناگزیر، صرف نظر نکردنی، لازم الاجرا قانون - فقه : حتمی
Ambiguous	با ابهام، تاریک (از لحاظ مفهوم)، دوپهلو، مبهم قانون - فقه : مبهم	Vague	مبهم، غیر معلوم، سر بسته و ابهام دار قانون - فقه : مبهم بازرگانی : نامعین

Apparent	ظاهری، مشهود، پیدا، اشکار، ظاهر، معلوم، وارث مسلم روانشناسی : ظاهری علوم هوایی : ظاهری علوم نظامی : قابل رویت	Clear	کلید پاک کردن صفحه نمایش، نص، خالص کردن، دور کردن توپ از دروازه، ترخیص کردن از گمرک، بطور واضح، درست، رفع خطر، پیام کشف روشن کردن، (:adj) اشکار، زلال، صریح، شفاف، زدودن، ترخیص کردن، (:vi & vt) روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن، صاف کردن، تبرئه کردن، فهماندن علوم مهندسی : صاف کردن شفاف کردن کامپیوتر : تغییر محتوی یک خانه حافظه معماری : جدا قانون - فقه : صریح، از گمرک در آوردن بازرگانی : ترخیص کردن، تسویه کردن ورزش : ضربه بلند دور کردن توپ از سید علوم هوایی : مجاز کردن یک سخت افزار برای استفاده علوم نظامی : پاک کردن
Arbitrary	اختیاری شیمی : دلخواه	Haphazard	اتفاقی، برحسب تصادف، اتفاقاً
Assert	دفاع کردن از، حمایت کردن، ازاد کردن، اظهار قطعی کردن، ادعا کردن، اثبات کردن قانون - فقه : ادعا کردن	Declare	اظهار داشتن، اظهار کردن، گفتن، اعلان کردن، شناساندن ورزش : پذیرفتن شکست قبل از پایان مسابقه کشتی گیر دفاعی
Astounding	گیج، متحیر، مبهوت کردن	Astonishing	حیرت انگیز
Astute	زیرک، ناقل، دانا، هوشیار، محیل، دقیق، موشکاف	Perceptive	حساس و باهوش قانون - فقه : مدرک
Authorize	اجازه دادن، اختیار دادن، تصویب کردن قانون - فقه : تنفیذ کردن	Empower	صاحب اختیار و قدرت کردن، قدرت دادن، اختیار دادن، وکالت دادن قانون - فقه : وکیل کردن
Deceptive	فریبنده، فریب، گول زننده، فریب امیز قانون - فقه : فریب امیز	Misleading	گمراه کننده بازرگانی : گمراه کننده
Determined	مصمم (pp.& adj)	Resolute	صاحب عزم، ثابت قدم، پا بر جا، مصمم، ثابت، تصویب کردن
Elicit	بیرون کشیدن، استخراج کردن، استنباط کردن روانشناسی : فراخواندن	Extract	بیرون کشیدن استخراج، جوهر، گلنگدن زدن، اخراج کردن یوکه، چکیده، عصاره گرفتن، بیرون کشیدن، استخراج کردن، اقتباس کردن، شیره، عصاره، زبده، خلاصه علوم مهندسی : خلاصه زبده کامپیوتر : استخراج کردن شیمی : عصاره گیری علوم نظامی : خلاصه وضعیت
Forbid	(vt) (قدغن کردن، منع کردن، بازداشتن، اجازه ندادن) (=adj) (accursed) ملعون، مطرود قانون - فقه : ممنوع کردن	Ban	حکم تحریف یا توقیف، توقیف کردن، قدغن کردن، تحریم کردن، لعن کردن، لعن، حکم تحریم یا تکفیر، اعلان ازدواج در کلیسا قانون - فقه : آگهی احضار
Petition	شکایت کردن، عرضحال دادخواست دادن، دادخواست، عرضحه، تظلم، دادخواهی کردن، درخواست کردن قانون - فقه : تقدیم عرضحال	Appeal	درخواست، التماس، جذب، (حق) استیناف
Relinquish	ترک دعوی کردن، اعراض از حق کردن، ول کردن، ترک کردن، چشم پوشیدن قانون - فقه : ترک کردن	Abdicate	واگذار کردن، تفویض کردن، ترک گفتن، محروم کردن (ازارث)، کناره گیری کردن، استعفا دادن
Resilient	عکس العمل، نشان دهنده، فتری		سرسخت، محکم، چسبیده، سفت

	علوم مهندسی : برجسته کامپیوتر : عدول کننده	Tenacious	مستحکم ، استوار علوم مهندسی : چسبیده
Tempt	اغوا کردن ، فریفتن ، دچار وسوسه کردن	Entice	فریفتن ، اغوا کردن ، تطمیع ، بدام کشیدن ، جلب کردن قانون - فقه : اغوا کردن
Amaze	متحیر ساختن ، مبهوت کردن ، مات کردن ، سردرگم کردن ، سردرگم ، متحیر	Astonish	متحیر کردن ، گیج کردن
Baffle	دیوار آرام کننده ، سپر ، صفحه منعکس کننده ، صفحه انعکاس از پیشرفت بازداشتن ، تیغه بلندگو ، گیج یا گمراه کردن ، مغشوش کردن ، دستیابچه کردن ، بی نتیجه کردن ، پریشانی ، اهانت الکترونیک : تیغه لامپ معماری : موج گیر شیمی : تیغه علوم هوایی : منحرف کننده جریان سیال علوم نظامی : بر هم زدن	Puzzle	گیج کردن ، اشفته کردن ، متحیر شدن ، لغز ، معما ، چیستان ، جدول معما
Bear	در بر داشتن ، تاثیر داشتن ، (با on یا) upon ، کسی که اعتقاد به تنزل قیمت کالای خود دارد و به همین دلیل سعی می کند که کالای را از طریق واسطه و با تعیین اجل برای تحویل بفروشد ، برعهده گرفتن ، تقبل کردن ، حاوی بودن ، (خرس ، سلف فروشی سهام اوراق قرضه در بورس بقیمتی ارزاتر از قیمت واقعی ، (با حروف درشت) لقب روسیه و دولت شوروی ، (: vi & vt) ، بردن ، حمل کردن ، در برداشتن ، داشتن ، زابیدن ، میوه دادن ، (مچ) ، تاب آوردن ، تحمل کردن ، مربوط بودن (و) upon قانون - فقه : تا شاید در مدت اجل بتواند همان کالا را به قیمت ارزاتر بخرد بازرگانی : تحمل کردن علوم نظامی : در سمت قرار گرفتن در سمت علوم دریایی : در سمت قرار گرفتن در سمت	Yield	بار ، قیمت بازار ، بازده انفجار ، قدرت انفجار گلوله تسلیم شدن ، پس دادن ، بازدهی ، ثمر دادن ، واگذار کردن ، ارزانی داشتن ، بازده ، محصول حاصل ، تسلیم کردن یا شدن علوم مهندسی : جاری شدن عمران : محصول قانون - فقه : درآمد و نفع یک موجودی شیمی : بهره زیست شناسی : بازده بازرگانی : عایدی علوم نظامی : رها کردن
Block	بلاک ، بلوک ساختن ، سد کردن خط ، دفاع ، قطعه زمین ، یک دستگاه ساختمان ، فرقه طناب خور ، پارازیت ، سد قالب ، سد کردن ، وقفه ، منطقه ، بنداوردن ، انسداد ، جعبه فرقه ، اتحاد دو یا چند دسته بمنظور خاصی ، بلوک ، کنده ، مانع و رادع ، قطعه ، بستن ، مسدود کردن ، مانع شدن از ، بازداشتن ، قالب کردن ، توده ، قلنبه علوم مهندسی : قالب ریختن کامپیوتر : بلوک معماری : بلوک سیمانی روانشناسی : مانع ورزش : سد کردن غیرمجاز حریف ، یک دوره مسابقه بیلارد برای رسیدن به امتیاز معین علوم نظامی : پخش پارازیت سد کردن مسیر پیشروی	Obstruct	بستن ، مسدود کردن ، جلو چیزی را گرفتن ، مانع شدن ، ایجاد مانع کردن ، اشکال تراشی کردن علوم مهندسی : مانع شدن کارشکنی کردن
Blur	مرکبی کردن ، لکه ، تیرگی ، منظره مه ، لکه ، لک کردن ، تیره کردن ، محو کردن	Cloud	لکه ، تیره شدن ، توده ابرومه ، توده انبوه ، تیره و گرفته ، ابری شدن ، سایه افکن شدن

	نامشخص بنظر آمدن علوم مهندسی : تار کردن لک شدن		معماری : ابر زیست شناسی : ابر علوم هوایی : ابر علوم نظامی : قارچ اتمی
Brilliant	تابان ، متعشع ، زیرک ، بااستعداد ، برلیان ، الماس درخشان	Radiant	تابان ، گسترده ، شعاع گستر ، تشعشع کننده حرارتی ، تابناک ، متعشع ، پر جلا ، درخشنده ، شعاعی ، ساطع علوم مهندسی : درخشان نجوم : نورباران علوم نظامی : دستگاه پخش کننده حرارت
Caution	توجه کنید ، احتیاط ، پیش بینی ، هوشیاری ، وثیقه ، ضامن ، هوشیار کردن ، اخطار کردن به علوم نظامی : توجه	Warn	هشدار دادن ، آگاه کردن ، اخطار کردن به ، تذکر دادن قانون - فقه : اخطار کردن به
Challenge	چالش ، بمبارزه طلبیدن ، رقابت کردن ، سرپیچی کردن ، سرتافتن ، متهم کردن ، طلب حق ، گردن کشی ، دعوت بجنگ قانون - فقه : مورد اعتراض یا تردید قرار دادن اعتراض و ایراد به عضو یا اعضا هیات منصفه انتخاب شده روانشناسی : هموردجویی	dare	پارا بودن ، جرات کردن ، مبادرت بکار دلیرانه کردن ، بمبارزه طلبیدن ، شهامت ، پارایی علوم نظامی : جرات کردن
Delicate	ظریف ، خوشمزه ، لطیف ، نازک بین ، حساس	Fragile	شکننده ، ترد ، نازک ، لطیف ، زودشکن ، ضعیف علوم مهندسی : شکننده
Enhance	کمک کردن ، تسهیل کردن ، بالا بردن ، افزودن ، زیاد کردن ، بلند کردن علوم نظامی : فراهم کردن وسایل اجرا	Strengthen	محکم کردن ، نیرو بخشیدن ، نیرومند کردن ، قوی کردن ، تقویت دادن ، تقویت یافتن ، تحکیم کردن علوم مهندسی : قویتر شدن تقویت شدن
Intrigue	دسیسه کردن ، توطئه چیدن ، فریفتن قانون - فقه : زمینه سازی	Fascinate	مجذوب کردن ، شیدا کردن ، دلربایی کردن ، شیفتن ، افسون کردن
Persuade	وادر کردن ، بران داشتن ، ترغیب کردن قانون - فقه : ترغیب کردن	Convince	متقاعد کردن ، قانع کردن
Replace	عوض کردن ، جانشین شدن یا کردن ، چیزی را تعویض کردن ، جایجا کردن ، جایگزین کردن کامپیوتر : فرمان REPLACE علوم نظامی : تعویض قطعات یا یکانها	Substitute	حیلولة ، علی البدل ، بازیگر ذخیره ، قائم مقام ، جایگزین کردن ، عوض ، جانشین کردن ، تعویض کردن ، جایجا کردن ، بدل علوم مهندسی : جانشین قانون - فقه : قائم مقام روانشناسی : جانشین ورزش : تعویض بازیگر علوم نظامی : جانشین کردن
Shed	کارخانه سرپوشیده ، انداختن افشاندن ، افکندن ، خون جاری ساختن ، جاری ساختن ، پوست انداختن ، پوست ریختن ، برگ ریختن ، کپر ، الونک عمران : الونک	Discard	قسمت وازده ، دور انداختن ، رد کردن ، دور انداختن ، دست کشیدن از ، متروک ساختن ، ول کردن علوم مهندسی : بخش وازده علوم نظامی : ترک کردن
Unique	منحصر بفرد ، بی مانند ، بیتا ، بی همتا ، بیمانند ، بی نظیر ، یکتا ، یگانه ، منحصر به فرد روانشناسی : یگانه بازرگانی : تنها	Rare	نادر ، کمیاب ، کم ، رقیق ، لطیف ، نیم پخته بازرگانی : نایاب
Chiefly	مخصوصاً ، بطور عمده	Mostly	بیشتر ، اساساً
Coarse	شیب ، درشت ، زیر ، خشن ، زمخت ، بی ادب علوم مهندسی : ضخیم معماری : درشت	Rough	دشوار ، سخت ، زیر ، خشن ، درشت ، ناهموار ، ناهنجار ، دست مالی کردن ، بهم زدن ، زمخت کردن علوم مهندسی : ناصاف

			علوم هوایی : زیر علوم نظامی : پست و بلند سنجه، همسان، همشکل، یکنواخت یکجور، یکسان، نورم، مقیاس، نمونه قانونی عیار قانونی، استاندارد مقرر، دو میله عمودی پرش یا نیزه یا پرش ارتفاع میله عمودی تکیه گاه وزنه (وزنه برداری)، مطابق نمونه، مطابق معیار عمومی، معمولی کالای جانشین رزمی، اقلام مورد نیازی که جانشین کالای نظامی می شوند، متعارف معیار، استاندارد، همگون، الگو، قالب مقرر، قانونی، نمونه قبول شده، معین متعارف، نشان، پرچم، متداول، مرسوم علوم مهندسی : قسمت ساکن دستگاه کامپیوتر : استاندارد معماری : استانده قانون - فقه : قانونی شیمی : متعارف روانشناسی : معیار بازرگانی : استاندارد ورزش : استاندارد، دو میله عمودی پرش یا نیزه یا پرش ارتفاع میله عمودی تکیه گاه وزنه علوم نظامی : اقلام قابل قبول برای جانشینی کالای نظامی
Commonplace	پیش پا افتاده، معمولی، مبتذل، همه جایی	Standard	
Comparatively	نسبتاً، بطور مقایسه	Relatively	نسبتاً، بالنسبه
Complex	n. (مجتمع، گروهه، مجموعه عقدہ) oghdeh (، اچار، : adz) پیچیده، مرکب از چند جزء، بغرنج، هم تافت، مختلط عمران : پیچیده معماری : مختلط قانون - فقه : عقدہ روانی شیمی : کمپلکس روانشناسی : پیچیده زیست شناسی : همتافت علوم هوایی : مرکب	Complicated	پیچیده، بغرنج
Conventional	جنگ افزارهای معمولی (غیر اتمی)، متداول متعارف، عرفی، قراردادی، مرسوم، مطابق ابین وقاعدہ، پیرو سنت و رسوم عمران : مورد قبول عامه قانون - فقه : قراردادی روانشناسی : قراردادی علوم نظامی : جنگ افزارهای معمولی	Traditional	مبنی بر حدیث یا خبر، باستانی، اجدادی شیمی : سنتی روانشناسی : سنتی بازرگانی : سنتی
Curious	کنجکاو، نادر، غریب	Peculiar	عجیب و غریب، دارای اخلاق غریب، ویژه
Exceedingly	بحد زیاد	Extremely	بشدت، بافراط
Exclusively	منحصراً، مخصوصاً علوم نظامی : منحصر	Restrictively	(طب) داروی پیش گیر، جمله یا عبارت حصری یا محدودکننده، محدود سازنده
Immense	بی اندازه، گراف، بیکران، پهناور، وسیع، کلان بسیار خوب، ممتاز، عالی عمران : وسیع	Massive	گران کوه، ساختمان فشرده، سنگین، قوال توپر، بزرگ، حجیم، عظیم، گنده، فشرده کلان معماری : ماسیو روانشناسی : کلان

			علوم نظامی : توده صادقانه، باشرفیت، موافق باحقیق بدرستی، بطور قانونی، بخوبی
Indeed	براستی، حقیقتاً، واقعاً، هر اینه، در واقع همانان، فی الواقع، آره راستی	Truly	
Rigid	سخت پا، سخت، سفت و محکم، نرم نشو، جدی، جامد، صلب علوم مهندسی : سفت معماری : صلب بازرگانی : انعطاف ناپذیر علوم هوایی : استوار	Stiff	سیخ، مستقیم، چوب شده، مغلط، سفت کردن، شق کردن علوم مهندسی : خشک ورزش : مسیر مقاوم در مقابل گوی بولینگ ثبات داشتن قایق در مقابل باد
Routinely	روزمره، کار عادی، جریان عادی، عادت جاری If something is routinely done, it is done as a [normal part of a process or job [= regularly .This vaccine is already routinely used	Ordinarily	معمولاً قانون - فقه : عادتاً
Sufficiently	بقدر کفایت	Adequately	بقدر کافی، باندازه کافی، چنانکه تکافو نماید، بطور مناسب
Visibly	بطور مریی	Noticeably	بطرز قابل ملاحظه، بطور برجسته یا معلوم
Appropriate	اختصاص دادن، برای خود برداشتن، ضبط کردن، درخور، مناسب، مقتضی قانون - فقه : مقتضی	Proper	درست، مخصوص، صحیح، شایسته، چنانکه شاید و باید، مناسب، مربوط، بجا، بموقع مطبوع قانون - فقه : مقتضی بازرگانی : درست
Clarify	تصفیه شدن، صاف کردن یا شدن، روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن علوم مهندسی : روشن کردن یا شدن شیمی : تصفیه کردن	Explain	توضیح دادن، روشن کردن، باتوضیح روشن کردن، شرح داد
Conceal	پنهان کردن، پنهان کردن، نهفتن علوم نظامی : مخفی کردن	Hide	پوست خام گاو وگوسفند و غیره، چرم، پنهان کردن، پوشیدن، مخفی نگاه داشتن، پنهان شدن، نهفتن، پوست کندن، (مج) سخت شلاق زدن قانون - فقه : پنهان کردن
Confirm	ابرام کردن، تأیید کردن، مسجل کردن تسجیل، تأیید کردن، تصدیق کردن، تثبیت کردن قانون - فقه : تنفیذ کردن	Prove	استدلال کردن، ثابت کردن، در آمدن قانون - فقه : اثبات کردن بازرگانی : به اثبات رسانیدن
Constant	همیشگی، پایا، عدد ثابت، مداوم، پایدار، ثابت قدم، باثبات، استوار، وفادار، دائمی، ثابت کامپیوتر : ثابت معماری : ثابت قانون - فقه : دائمی شیمی : ثابت روانشناسی : ثابت علوم هوایی : مقدار ثابت علوم نظامی : دائمی	Continuous	پیوسته، مداوم، متوالی قانون - فقه : متوالی شیمی : متصل روانشناسی : پیوسته علوم هوایی : پیوسته
Convenient	راحت، مناسب، راه دست قانون - فقه : مناسب	Practical	قابل استفاده، سودمند، آزموده، کارکن ، کاربردی، عملی، بکار خور، اهل عمل علوم مهندسی : واقعی کار آزموده عمران : قابل استفاده معماری : سودمند بازرگانی : عملی
Core	ماهچه، مغزه، رشته سیم، هسته سنگ ، هسته یا دیوار هسته ای، مغزی، هسته مرکزی، موقوف، نمونه مواد حفاری، چنبره ، هسته، مغز و درون هر چیزی	Chief	رئیس، سر، پیشرو، قائد، سالار، فرمانده، عمده مهم علوم نظامی : افسر فرمانده

	<p>علوم مهندسی : هسته وسط سیم کامپیوتر : هسته الکترونیک : هسته عمران : هسته معماری : درون روانشناسی : هسته علوم هوایی : مرکزی علوم نظامی : وسیله تبدیل اشعه به انرژی الکتریکی</p>		
Critical	<p>خطرناک، انتقادی قابل تامل، حساس، مهم، حیاتی، شاخص، بحرانی، انتقادی، وخیم، نکوهشی، منتقدانه علوم مهندسی : واقع در مرحله انتقال عمران : بحرانی قانون - فقه : وخیم شیمی : بحرانی روانشناسی : انتقادی بازرگانی : بحرانی علوم هوایی : بحرانی علوم نظامی : بحرانی</p>	Crucial	<p>وخیم، بسیار سخت، قاطع روانشناسی : تعیین کننده</p>
Distort	<p>شکسته شدن، خمیدن، بد شکل کردن، کج کردن، تحریف کردن، از شکل طبیعی انداختن علوم مهندسی : خم شدن شیمی : واپیچیدن علوم نظامی : صدای نامفهوم از بی سیم بی فواره کردن</p>	Deform	<p>زشت کردن، کج و معوج کردن، بد شکل کردن، از شکل انداختن، دشدیسه کردن علوم مهندسی : تغییر شکل یافتن</p>
Diverse	<p>منضاد، متنوع، مخالف، گوناگون، مختلف، متغیر، متمایز علوم نظامی : عکس</p>	Different	<p>متمایز، متفاوت</p>
Prosperous	<p>شکوفه، پر رونق، کامیاب، موفق، کامکار بازرگانی : مرفه</p>	Thriving	<p>پیشرفت کردن، رونق یافتن، کامیاب شدن</p>
Purposefully	<p>با داشتن مقصود</p>	Deliberately	<p>با تامل، با مشورت، عمداً قانون - فقه : عمداً</p>
Reveal	<p>اشکار کردن، فاش کردن، معلوم کردن</p>	Disclose	<p>فاش کردن، باز کردن، اشکار کردن قانون - فقه : افشاء کردن</p>
Scarcely	<p>بدشواری، زورکی</p>	Hardly	<p>سخت، بسختی، مشکل، بزحمت، بادرشتی</p>
Theoretically	<p>از لحاظ فرض علمی</p>	Hypothetically	<p>فرضاً، بطور فرض</p>
Accelerate	<p>شتاباندن، تسریع کردن، تند کردن، شتاب دادن، بر سرعت (چیزی) افزودن، سرعت دادن، سرعت گرفتن، تند شدن، تندتر شدن علوم مهندسی : تسریع کردن</p>	Hasten	<p>تسریع ردن، شتاباندن، شتافتن</p>
Crack	<p>ترک خوردن، شکستگی، پدیدگی، رخنه، ترک، ضربت، ترق، تروق، ترکانیدن، (شلاق) را بصدا درآوردن، تولید صدای ناگهانی و بلند کردن، شکاف برداشتن، ترکیدن، تق کردن علوم مهندسی : شکاف معماری : ترک شیمی : ترک ورزش : شکاف سنگ علوم هوایی : ترک علوم نظامی : شکاف</p>	Fracture	<p>خرد کردن، انکسار، شکست، ترک، شکاف، شکستن، شکافتن، گسیختن، شکستگی (استخوان) علوم مهندسی : سطح شکسته عمران : ترک معماری : شکستگی شیمی : شکستگی روانشناسی : شکستگی ورزش : شکستگی استخوان علوم نظامی : مو برداشتن قطعات و وسایل</p>
Create	<p>خلق شدن، آفریدن، ایجاد کردن کامپیوتر : ساختن</p>	Produce	<p>اقامه کردن، ساختن، فراوردن، تولید کردن، محصول، ارائه دادن، زاپیدن، عمل آوردن</p>

	روانشناسی : خلق کردن		علوم مهندسی : ساختن قانون - فقه : ارايه دادن سند بازرگانی : کالا، تولید کردن
Creep	وارفتگی بتن، چهار دست و پا رفتن، پله پله جلو رفتن، مرحله به مرحله جلو رفتن، وارفتگی، خزیدن، مورمور شدن علوم مهندسی : خزش عمران : خزش معماری : خزش شیمی : خزش ورزش : رها شدن ناخواسته تیر از دست تیرانداز علوم هوایی : تغییر شکل تدریجی و کند ولی پیوسته یک ماده تحت تاثیر نیروی ثابت با تنش مداوم علوم نظامی : خیز به خیز رفتن	Crawl	اهسته خزیدن، خزیده رفتن، عمل خزیدن، خزیدن، سینه مال رفتن، شنال کرال علوم مهندسی : رفتن ورزش : شنای کرال علوم نظامی : سینه خیز
Crush	مچاله کردن، سانحه هوایی، تصادف کردن، له کردن خرد کردن، فشردن، چلانیدن، له شدن، خردشدن، باصدا شکستن، (مچ) شکست دادن، پیروزشدن بر علوم مهندسی : خرد کردن علوم نظامی : برخورد کردن بزمین	Grind	صاف کردن، کوبیدن، عمل خرد کردن یا آسیاب کردن، سایب، کار یکنواخت، آسیاب کردن، خردکردن، تیز کردن، ساییدن، اذیت کردن، آسیاب شدن، سخت کارکردن علوم مهندسی : تیز کردن سایب
Cultivate	کشت کردن، زراعت کردن (در)، ترویج کردن زیست شناسی : کشت کردن	Grow	رستن، روییدن، رشد کردن، سبز شدن، بزرگ شدن، زیاد شدن، ترقی کردن، شدن، گشتن، رویانیدن، کاشتن علوم دریایی : راه زنجیر
Dictate	دستور دادن، دیکته کردن، با صدای بلند خواندن، امر کردن علوم نظامی : تحمیل کردن	Enforce	اجرا کردن، به اجرا درآوردن، تاکید کردن، مجبور کردن، اجراکردن (بازور) از پیش بردن، وادار کردن، مجبورکردن، تاکیدکردن قانون - فقه : وادار کردن علوم نظامی : وادار کردن به کاری
Distinguish	تمیزدادن، تشخیص دادن، دیفرانسیل گرفتن، دیدن، مشهورکردن، وجه تمایزفائل شدن	Discriminate	تبعیض قائل شدن، با علائم مشخصه ممتاز کردن
Flaw	نقص، مو برداشتن، درز، رخنه، خدشه، عیب دار کردن، ترک برداشتن، تند باد، اشوب ناگهانی، کاستی معماری : ترک قانون - فقه : نقیصه	Defect	خطا، کاستی، اهو، عیب، نقص، ترک کردن، مرتدشدن، معیوب ساختن، ناهنجاری علوم مهندسی : نقص عمران : نقص قانون - فقه : عیب و نقص شیمی : نقص روانشناسی : عیب بازرگانی : نقص ورزش : کاستی علوم هوایی : عیب
Harvest	محصول، هنگام درو، وقت خرمن، نتیجه، حاصل، درو کردن و برداشتن	Gather	گرد آمدن، جمع شدن، بزرگ شدن، جمع کردن، گرد کردن، گردآوری کردن، نتیجه گرفتن، استیباط کردن
Mirror	ایینه، دراینه منعکس ساختن، بازتاب کردن معماری : ایینه	Reflect	باز تابیدن، منعکس شدن، بازتاب دادن، بازتاب یافتن، بازتابیدن، تامل کردن، منعکس کردن، برگرداندن، فکر کردن، منتج شدن به علوم مهندسی : برگرداندن شیمی : بازتاباندن
Obtain	احراز، بدست آوردن، فراهم کردن، گرفتن قانون - فقه : احراز کردن بازرگانی : کسب کردن	Gain	تحصیل منفعت کردن، منفعت، نفع، بهره، تقویت، حصول، صرفه، استفاده، افزایش، بدست آوردن، سود بردن، فایده بردن، پیدا کردن، کسب کردن، باز یافتن، نائل شدن

			<p>پیشرفتن، بهبودی یافتن، رسیدن، زیاد شدن</p> <p>علوم مهندسی : بهره برداری</p> <p>کامپیوتر : تقویت</p> <p>الکترونیک : بهره</p> <p>قانون - فقه : بدست آوردن</p> <p>روانشناسی : افزوده</p> <p>بازرگانی : نفع</p> <p>ورزش : جلوگیری توپ</p> <p>علوم هوایی : بهره</p>
Particle	<p>خرده، ریزه، ذره، لفظ، حرف</p> <p>علوم مهندسی : ریزه</p> <p>عمران : خرده</p> <p>معماری : ذره</p> <p>شیمی : ذره</p> <p>زیست شناسی : ذره</p> <p>نجوم : ذره</p>	Fragment	<p>بسک گلوله، پاره، خرده، تکه، باقیمانده</p> <p>قطعات متلاشی، خردکردن، ریز کردن، قطعه</p> <p>قطعه کردن</p> <p>علوم مهندسی : قطعه</p> <p>شیمی : قطعه</p> <p>روانشناسی : پاره</p> <p>علوم نظامی : تکه پاره</p>
Settle	<p>نشان دادن، قرار دادن، تصفیه کردن، فرو کردن، تسویه، جا دادن، ماندن، مقیم کردن، ساکن کردن، واریز کردن، تصفیه کردن، معین کردن، ته نشین شدن، تصفیه حساب کردن، نشست کردن</p> <p>علوم مهندسی : نصب کردن</p> <p>قانون - فقه : سازش کردن</p> <p>علوم نظامی : مستقر شدن یا مستقر کردن استقرار</p>	Colonize	<p>تشکیل مستعمره دادن، ساکن شدن</p> <p>در، مهاجرت کردن</p> <p>قانون - فقه : تحت استعمار در آوردن</p>
Transport	<p>نقل و انتقال، حمل و نقل، ترابری کردن، بردن، حمل کردن، نقل و انتقال دادن، نفی بلد کردن، از خود بیخود شدن، از جا در رفتن، پارکس، حمل و نقل، وسیله نقلیه، ترابری، حامل</p> <p>علوم مهندسی : انتقال دادن</p> <p>قانون - فقه : حمل و نقل</p> <p>زیست شناسی : ترابری</p> <p>بازرگانی : بارکشی</p> <p>علوم نظامی : حمل و نقل کردن حمل کردن</p>	Carry	<p>جبران ضعف، پار، رانینگ (فوتبال امریکایی)، گذشتن گوی از یک نقطه یا شیء، رویوش پرچم، تیر رسی داشتن، تیررسی حالت دوش فنگ، بردن، بدوش گرفتن، حمل کردن، حمل و نقل کردن، رقم نقلی</p> <p>کامپیوتر : رقم نقلی</p> <p>ورزش : رانینگ، مسافتی که گوی در هوا می پیماید، حمل غیرمجاز توپ، انداختن یک یا دو میله بولینگ</p> <p>علوم نظامی : انتقال دادن</p>
Accurate	<p>درست، دقیق، صحیح</p> <p>علوم مهندسی : درست</p>	precise	<p>دقیق کردن، مختصر کردن</p> <p>مختصر، مفید، جامع، صریح، دقیق، معین</p>
classify	<p>رده بندی کردن، دسته بندی کردن، طبقه بندی کردن</p> <p>علوم مهندسی : طبقه بندی کردن</p> <p>کامپیوتر : طبقه بندی کردن</p> <p>علوم نظامی : تنظیم کردن</p>	arrange	<p>مرتب کردن، ترتیب دادن، آراستن، چیدن، قرار گذاشتن، سازماند کردن</p>
currency	<p>پول قانونی و رایج هر کشور، وجه، ارز، جدید بودن نقشه، داشتن آخرین اطلاعات پول رایج، پول نقد، پول رایج، رواج، انتشار</p> <p>قانون - فقه : ارز پول بیگانه</p> <p>بازرگانی : اسکناس، پول در گردش و قانونی</p> <p>علوم نظامی : مطابق روز بودن</p>	money	<p>پول، اسکناس، سکه، مسکوک، ثروت</p> <p>قانون - فقه : پول</p> <p>بازرگانی : پول</p> <p>ورزش : جایزه نقدی</p>
deep	<p>نقطه میانی سر پیچ)</p> <p>شمشیربازی، گود، ژرف، عمیق</p> <p>عمران : عمیق</p> <p>معماری : ژرفنا</p>	thorough	<p>از اول تا آخر، بطور کامل، کامل، تمام</p>

	ورزش : نقطه میانی سر بیچ چگال (فن)، چگال، غلیظ، متراکم، انبوه، احمق خنگ عمران : تراکم معماری : چگال زیست شناسی : انبوه	Thick	کلفت، ستبر، ضخیم، غلیظ، سفت، انبوه، گل الود، تیره، ابری، گرفته، زیاد، پرپشت
dense	وابسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن، توکل کردن	Trust	تأسیس به خصوصی است در حقوق انگلساکسیون که در آن شخصی مالی را به شخص دیگری منتقل میکند و این شخص متعهد می شود امور خاصی را نسبت به شخص ثالث انجام دهد و یا به طور کلی اموری را که مورد نظر موسس بوده بجا آورد، امانت گذاشتن، ودیعه گذاشتن، تراست ایمان، توکل، اطمینان امید، اعتقاد، اعتبار، مسئولیت، امانت، ودیعه اتحادیه شرکتها، ائتلاف، اعتماد داشتن مطمئن بودن، پشت گرمی داشتن به قانون - فقه : امانت، ودیعه روانشناسی : اعتماد بازرگانی : مدیریت امانی، انحصارات چند جانبه
Depend on	تیره شدن، تار شدن، (vi & adj.vt. تار، تیره کردن، (adj. کم نور، تاریک، تار، مبهم علوم مهندسی : تاریک شدن میرا شدن علوم نظامی : کم کردن نور	faint	تیره، کم رنگ، خفیف، غشی، از حال رفتن ضعیف، کم نور، ضعف کردن، غش کردن علوم مهندسی : ناپیدا قانون - فقه : غش کردن روانشناسی : ضعیف
dim	نمایشگر، صفحه نمایش، در معرض نمایش نمایش دادن، نشان دادن، ابراز کردن اشکار کردن، نمایش، تظاهر، جلوه، نمایاندن کامپیوتر : نمایش دادن الکترونیک : ارائه روانشناسی : نمایشگری بازرگانی : وترین علوم هوایی : نمایش علوم نظامی : اشکار کردن	exhibit	نمایش دادن، در معرض نمایش قرار دادن، ارائه دادن، ابراز کردن قانون - فقه : ضمیمه
display	بازرگانی : کالاهای صادراتی	Foreign sales	فروش خارجی
exports	غول پیکر	enormous	بزرگ، عظیم، هنگفت
gigantic	موثر، برانگیزنده احساسات، گیرا معماری : پرابهت	imposing	تحمیل کننده، با ابهت
Impressive	دیرپای، بادوام، ماندنی، ثابت، پاینده، پایا	enduring	پرطاقت، بادوام روانشناسی : دیرپا
lasting	خزانه داری، گنجینه، گنج، خزانه قانون - فقه : خزانه داری بازرگانی : خزانه داری، خزانه	bank	کنار، لب، ساحل، بانک، ضرابخانه، رویهم انباشتن، دربانک گذاشتن، کپه کردن، بلند شدن (ابر یا دود) بطور متراکم، بانکداری کردن بانک، کناره
treasury	لباس فرم، اونیفرم، لباس متحدالشکل لباس نظامی، متحدالشکل، اونیفرم، یک ریخت یک شکل، یکسان، متحد الشكل، یکنواخت کردن علوم مهندسی : یکسان عمران : یکنواخت روانشناسی : همسان بازرگانی : یکسان ورزش : لباس یک شکل علوم نظامی : عمومی متحدالمال	Consistent	غلطت، استحکام، سازگار، نامتناقض استوار، ثابت قدم علوم مهندسی : پایداری روانشناسی : همسان
uniform			

vibrant	مرتعش، لرزان، به تپش در آمده، در حال جنبش، تکریری، پرتراوت و چالاک	Brilliant	تابان، مشعشع، زیرک، با استعداد، برلیان، الماس درخشان
distinct	مشخص، مجزا، جدا، واضح، شمرده، ممتاز روانشناسی : متمایز علوم نظامی : قابل تشخیص	definite	محکم، معین، قطعی، تصریح شده، صریح، روشن، معلوم معماری : معین قانون - فقه : منجز
dominant	حاکم، حکم فرما، سلطه گر، چیره، مسلط، حکمفرما، نافذ، غالب، برجسته، نمایان، عمده، مشرف، متعادل، مقتدر، مافوق، برتر روانشناسی : بارز زیست شناسی : چیره بازرگانی : غالب علوم نظامی : سرکوب	major	سرگرد ارتش، مهم، پاور (درجه سرگردی قدیم)، رشته اصلی، اصلی، عمده، اکبر، بزرگتر، بیشتر، اعظم، بزرگ، کبیر، طویل، ارشد، سرگرد، بالغ، مهاد، متخصص شدن قانون - فقه : کبیر شیمی : مهاد روانشناسی : عمده بازرگانی : مهم علوم هوایی : اصلی علوم نظامی : پاور
dormant	وسیله تاخیری، خوابیده، ساکت، در حال کمون علوم نظامی : عامل تاخیری مین دریایی چاشنی تاخیری	inactive	غیرفعال، ناکنش ور، بی کاره، غیر فعال، سست، بی حال، بی اثر، تنبل، بی جنبش، خنثی، کساد علوم مهندسی : تاثیرپذیر کامپیوتر : غیرفعال شیمی : غیر فعال روانشناسی : نافع
drab	رنگ و روغن، زن سلخته، فاحشه، جنده بازی کردن، یکنواخت و خسته کننده، خاکستری، کسل کننده علوم نظامی : رنگ روغنی	Colorless	بی رنگ، کم رنگ، رنگ پریده، غیر جالب، بیمزه
dramatic	چشمگیر، نمایشی، مهیج روانشناسی : نمایشی	emotional	احساساتی، مهیج روانشناسی : هیجانی
Elaborate	ساخت استاد، پرکار، استادانه درست شده، بزحمت درست شده، به زحمت ساختن، دارای جزئیات، با دقت شرح دادن عمران : استادانه ساختن معماری : پرکار	complex	n. (مجمع، گروهه، مجموعه) عقدہ (oghdeh)، (اچار، :).adj. (پیچیده، مرکب از چند جزء، بغرنج، هم تافت، مختلط) عمران : پیچیده معماری : مختلط قانون - فقه : عقدہ روانی شیمی : کمپلکس روانشناسی : پیچیده زیست شناسی : همتافت علوم هوایی : مرکب
Exceptional	استثنایی قانون - فقه : استثنائی	Phenomenal	پدیداری، پدیده ای، حادثه ای، عارضی، عرضی، محسوس، پیدا، شگفت انگیز، فوق العاده روانشناسی : خارق العاده
hazardous	معاملات قمار، اتفاقی، تصادفی، مضر، زیان آور، پرخطر قانون - فقه : خطرناک روانشناسی : خطرناک علوم نظامی : خطرناک	dangerous	خطر ناک، پرخطر
minuscule	خرد، حرف کوچک	tiny	(teeny) ریز، ریزه، ناچیز، خرد، بچه کوچولو، بسیار کوچک
prime	استر کردن، مهمترین، راه انداختن، گرم کردن موتور، اول، نخست، زبده، درجه یک، آغاز، بهار جوانی، کمال، بهترین قسمت، نخستین، اولیه، اصلی، برجسته، عمده، بار کردن، تفنگ را پر کردن، بتونه کاری کردن، قبلا	prepare	تهیه کردن، آماده کردن، تدارک دیدن، پستناکردن، مهیا ساختن، مجهز کردن، آماده شدن، ساختن علوم مهندسی : ساختن ترکیب کردن ورزش : تغییر دادن وضع انومبیل معمولی

	تعلیم دادن ، آماده کردن ، مجهز ساختن ، تحریک کردن علوم مهندسی : رنگ اول را زدن معماری : اولی علوم نظامی : چاشنی گذاشتن		برای مسابقه
Rudimentary	ناقص ، اولیه ، بدوی ، ابتدایی	basic	Instruction code Beginner's All-Purpose Symbolic, یک زبان برنامه نویسی ساده از نظر آموزش و بکارگیری و دارای فهرست کوچکی از دستورات و قالبهای ساده ،مقدماتی ، پایه ای ، قلبیایی ، ابتدایی ، اولیه ، پایه ای ، اساسی ، اصلی ، تهی ، بنیانی علوم مهندسی : اساسی کامپیوتر : بیسیک معماری : بازی قانون - فقه : اصلی شیمی : بازی روانشناسی : بنیادی زیست شناسی : بازی علوم هوایی : اولیه علوم نظامی : مقدماتی
sensitive	مهم ، حساس ، نفوذ پذیر، دارای حساسیت علوم مهندسی : حساس علوم نظامی : حیاتی از نظر عملیاتی منطقه حساس	delicate	ظریف ، خوشمزه ، لطیف ، نازک بین ، حساس
Superficial	صوری ، سطحی ، سرسری ، ظاهری معماری : ظاهر	shallow	کم ژرفا، کم اب ، سطحی ، کم عمق کردن
terrify	وحشت زده کردن	Frighten	(= بوحشت انداختن، ترساندن fright)
vigorous	پر زور، نیرومند، زورمند، قوی، شدید	strong	نیرومند، قوی ، پر زور، محکم ، سخت
Amenity	سازگاری ، مطبوعیت ، نرمی ، ملایمت	Convenience	اسودگی، راحتی، (درجمع) تسهیلات
Destroy	تلف کردن ، تخریب کردن ، خراب کردن ، ویران کردن ، نابود ساختن ، تباہ کردن قانون - فقه : معدوم کردن علوم هوایی : انهدام علوم نظامی : منهدم کردن	ruin	ورشکستگی ، نابودی ، خرابی ، خرابه ، ویرانه ، تباہی ، خراب کردن ، فنا کردن ، فاسد کردن علوم مهندسی : منهدم کردن بازرگانی : از بین رفتن فاسد شدن
Disperse	پراکنده شدن ، متفرق شدن ، پراکنده کردن ، متفرق ساختن ، متفرق کردن علوم نظامی : متفرق کردن	scatter	پراکندگی ، تفرقه ، پراکندن ، پخش کردن ، ازهم جدا کردن ، پراکنده شدن ، پراکنده کردن ، پیریشان کردن ، افشاندن ، متفرق کردن علوم مهندسی : پراکندگی شیمی : پراکندن روانشناسی : پراکندگی علوم هوایی : تفرق علوم نظامی : پراکنده کردن پخش کردن
Dwelling	ساکن ، خانه ، منزلگاه ، منزل کردن ، پیاده شدن برای استراحت ، مسکن معماری : آپارتمان قانون - فقه : محل سکنی علوم نظامی : مستقر شدن اردو زدن	abode	منزل ، مسکن ، رحل اقامت افکندن ، اشاره کردن ، پیشگویی کردن ، بودگاه ، بودباش
element	عامل اصلی ، جزء، المان ، عنصر عملیاتی ، رکن ، سازه برقی ، عنصر (شیمیایی)، جسم بسیط، جوهر فرد، عنصر، اساس ، اصل ، محیط طبیعی ، اجشیخ ، عامل	Component	جزء سازنده ، عنصر، قطعه ، جزء ساختمانی ، مولفه بردار، سازنده ، جزء در شیمی ، سازه ، جسمهای ترکیب کننده ، هممنهند، جزء (ترکیب دهنده)، قسمت ، عضو، اجزاء، ترکیب

	<p>علوم مهندسی : عنصر کامپیوتر : عنصر الکترونیک : عنصر معماری : جزء قانون - فقه : محیط طبیعی شیمی : عنصر روانشناسی : عنصر زیست شناسی : عنصر ورزش : عنصر علوم هوایی : عنصر علوم نظامی : اساس جزئی از یک قسمت یا یکان</p>		<p>کننده ، ترکیب دهنده ، جزء، مولفه علوم مهندسی : عضو قسمت کامپیوتر : جزء الکترونیک : مولفه معماری : جزء شیمی : جزء سازنده روانشناسی : جزء زیست شناسی : مولفه نجوم : مولفه ورزش : مولفه علوم هوایی : همنه علوم نظامی : اجزای تشکیل دهنده نیروی مسلح شرکت کننده در عملیات جزء یا قطعه ای از یک وسیله کامل یکان شرکت کننده در عملیات</p>
Elementary	<p>بنیادی ، مقدماتی ، ابتدایی ، اصلی علوم مهندسی : پایه ای معماری : آغازی روانشناسی : ابتدایی علوم هوایی : اولیه</p>	primary	<p>اولیه ، ابتدایی ، مقدماتی ، نخستین ، عمده ، اصلی الکترونیک : ورودی معماری : اصلی روانشناسی : ابتدایی بازرگانی : اصلی علوم هوایی : اصلی علوم نظامی : مقدماتی</p>
eliminate	<p>زدودن ، حذف کردن ، محو کردن ، (از معادله) بیرون کردن ، رفع کردن ، برطرف کردن قانون - فقه : امحاء علوم نظامی : رفع گیر یا عیب</p>	delete	<p>حذف کنید، لغو کنید، انداختن ، حذف کردن ، برداشتن کامپیوتر : حذف علوم نظامی : جا بیاندازید</p>
emphasize	<p>با قوت تلفظ کردن ، تأیید کردن (در)، اهمیت دادن ، نیرو دادن به</p>	Highlight	<p>مشخص ، وارون ، نشان شده ، پررنگ کامپیوتر : نور بالا</p>
encircle	<p>محاصره کردن ، دور گرفتن ، احاطه کردن ، حلقه زدن ، دور چیزی گشتن ، دربرداشتن علوم مهندسی : احاطه کردن علوم نظامی : احاطه کردن</p>	surround	<p>احاطه کردن ، فرا گرفتن ، محاصره کردن ، احاطه شدن ، احاطه علوم نظامی : محاصره کردن</p>
erratic	<p>نامنظم ، سرگردان ، غیر معقول ، متلون ، غیرقابل پیش بینی ، دگمدمی مزاج عمران : نامنظم معماری : ویلان</p>	Inconsistent	<p>متناقض ، ناجور قانون - فقه : منافی ، متباین</p>
Exaggerate	<p>اغراق آمیز کردن ، بیش از حد واقع شرح دادن ، مبالغه کردن در، گزافه گویی کردن</p>	Embellish	<p>ارایش کردن ، ارایش دادن ، زینت دادن ، زیبا کردن ، پیراستن</p>
mention	<p>تذکر، یادآوری ، نام بردن ، ذکر کردن ، اشاره کردن بازرگانی : نام بردن ، ذکر کردن</p>	remark	<p>توضیح ، تفسیر، تذکر، تبصره ، ملاحظه کردن ، اظهار داشتن ، اظهار نظریه دادن ، اظهار، بیان توجه کامپیوتر : نکته قانون - فقه : اظهار نظر کردن بازرگانی : ملاحظه</p>
pier	<p>اسکله (ی سنگی)، موج کش ، شمع ، کروی ، ستون ، جزر، اسکله ، موج شکن ، پایه پل ، لنگرگاه علوم مهندسی : ستون عمران : پایه و سطحی معماری : جزر بازرگانی : لنگرگاه علوم نظامی : پایه نصب ستونهای ساختمانی</p>	dock	<p>حوضچه تعمیر ناو، بارانداز، لنگرگاه ، بریدن ، کوتاه کردن ، جا خالی کردن ، موقوف کردن ، جای محکوم یا زندانی در محکمه قانون - فقه : جایگاه متهم در دادگاه بازرگانی : اسکله علوم نظامی : سرسره علوم دریایی : حوض تعمیرات</p>

	علوم دریایی : اسکله		
Prevalent	رایج ، شایع ، متداول ، فائق ، مرسوم ، برتر	Commonplace	بیش پا افتاده ، معمولی ، مبتذل ، همه جایی
release	کلید قطع کننده ، آزاد سازی ، خارج کردن ، بری شدن برائت از دین ، مفاصا" ، ترک دعوی ابراء کسی از دین ، واگذار کردن ، اجازه صدور ، اجازه ارسال پیام ، رها کردن ، بخشودگی ، ترخیص کردن کالا ، برگ مرخصی ، رها کردن ، آزاد کردن ، مرخص کردن ، منتشر ساختن ، رهایی ، آزادی ، استخلاص ، ترخیص ، بخشش ، بخش علوم مهندسی : رهایی واگذاری قانون - فقه : ابراء ، اعراض از حق به نفع دیگری بازرگانی : از گرو بیرون آوردن ورزش : رها کردن مچ علوم نظامی : رها کردن بمب	free	تحويل ، جابج ، آزاد کردن ، بازیگر آزاد ، حرکت قایق در جلو باد ، مطلق ، مستقل ، اختیاری ، مختار ، رایگان ، سخاوتمندانه ، روا ، مجاز ، منفصل ، رها ، بطور مجانی ، آزاد کردن ، ترخیص کردن ، میدانی عمران : آزاد قانون - فقه : بخشودن بازرگانی : فاقد ورزش : مربوط به پای آزاد بازیگر در هوا در هر لحظه ، کمی محدودیت نوع اسلحه علوم هوایی : آزاد
benefit	انتفاع ، سود بردن ، مزایا ، نفع ، : (n) . (منفعت ، استفاده ، نمایش برای جمع اوری اعانه : vt & vi) . (فایده رساندن ، احسان کردن ، مفید بودن ، فایده بردن قانون - فقه : منفعت ، انتفاع بازرگانی : نفع ، مساعده ، منفعت	assist	بازیگری که در کسب امتیاز کمک کرده رساندن گوی به یار برای گل زدن در هاکی روی یخ ، همدستی و یاری کردن ، دستگیری کردن ، شرکت جستن ، حضور بهم رساندن ، توجه کردن ، مواظبت کردن ، ملحق شدن ، پیوستن به ، حمایت کردن از ، پایمردی کردن ، دستیاری کردن ، یاور ، همکاری ، کمک کردن ، مساعدت کردن ورزش : پاس منجر به گل
blind	جراغ چشمک زن ، چراغ اعلام خطر ، (adj) . (کور ، نابینا ، تاریک ، ناپیدا ، غیر خوانایی ، بی بصیرت ، : vt & vi) . (کور کردن ، خیره کردن ، درز یا راه (چیزی را) گرفتن ، (مچ) . اغفال کردن ، : n & adv) . (چشم بند ، پناه ، سنگر ، مخفی گاه ، هر چیزی که مانع عبور نور شود ، پرده ، در پوش کامپیوتر : کور کردن معماری : پرده قانون - فقه : نابینا ورزش : کمینگاه علوم هوایی : بدون دید مستقیم پرسنل علوم نظامی : چشمک زدن علامت دادن	Unaware	(unawares) (بی اطلاع ، بی خبر ، ناگهان ، غفلت ، سراسیمه ، ناخوداگاه ، ناخود آگاهانه
Broaden	پهن کردن ، وسیع کردن ، منتشر کردن	Enlarge	توسعه دادن ، بزرگ کردن ، با تفصیل شرح دادن ، توسعه دادن ، وسیع کردن ، بسط دادن علوم مهندسی : زیاد بحث کردن علوم نظامی : توسعه دادن
Burgeon	جوانه زدن ، در آمدن ، شروع بر شد کردن	thrive	پیشرفت کردن ، رونق یافتن ، کامیاب شدن
Conspicuously	واضحا" ، مشهورا"	Noticeably	بطرز قابل ملاحظه ، بطور برجسته یا معلوم
demand	درخواست کردن ، نیاز احتیاج ، خواستار شدن ، درخواست ، طلب ، تقاضا کردن ، تقاضا ، نیاز ، مطالبه کردن الکترونیک : تقاضا عمران : تقاضا معماری : درخواست قانون - فقه : تقاضای خرید کالا روانشناسی : خواست بازرگانی : تقاضا کردن ، تقاضا علوم نظامی : تقاضا	Insist	اصرار ورزیدن ، پاپی شدن ، (م.م) سماجت ، تکیه کردن بر ، پافشاری کردن

<p>endorse</p>	<p>پشت نویسی کردن، ظهر نویسی کردن چیزو کردن، امضاء کردن، پشت نویسی کردن ،ظهرنویسی کردن، درپشت سندنوشتن ،امضا کردن، صحنه گذاردن قانون - فقه : تصدیق کردن بازرگانی : پشت نویسی کردن</p>	<p>Support</p>	<p>حمایت یا تقویت کردن تحمل کردن، اثبات کردن، تایید کردن نگهداری، تکفل کردن، تایید کردن پایه، نگهداری کردن، نگهدارنده، تکیه گاه، تصدیق کردن، تکیه گاه، تایید کردن ،تحمل کردن، حمایت کردن، متکفل بودن ،نگاهداری، تقویت، تایید، کمک، پشتیبان زیر برد، زیر بری، پشتیبانی کردن علوم مهندسی : پایه کامپیوتر : پشتیبانی عمران : تکیه گاه معماری : پایه قانون - فقه : حق مالکیت بازرگانی : حمایت ورزش : تکیه بدن زینماست روی دستها علوم نظامی : مفر</p>
<p>Enormous</p>	<p>بزرگ، عظیم، هنگفت</p>	<p>Tremendous</p>	<p>مقدار زیاد، شگرف، ترسناک، مهیب، فاحش ،عجیب، عظیم بازرگانی : چشمگیر</p>
<p>Entirely</p>	<p>کاملاً، کلاً، سراسر</p>	<p>Thoroughly</p>	<p>کاملاً، سراسر</p>
<p>erode</p>	<p>فرسودن، فرساییدن، خوردن، ساییدن ،فاسدکردن، ساییده شدن علوم مهندسی : فاسد شدن</p>	<p>Deteriorate</p>	<p>وخیم شدن، بدتر کردن، خراب کردن، روبروآل گذاشتن بازرگانی : بدتر شدن</p>
<p>Evaporate</p>	<p>تبخیر شدن، تبخیر کردن، تبدیل به بخار کردن ،تبخیرشدن، بخارشدن، خشک کردن ،بربادرفتن علوم مهندسی : ناپدید کردن خشک یا کم آب کردن</p>	<p>disappear</p>	<p>ناپدید شدن، غایب شدن، پیدا نبودن</p>
<p>recover</p>	<p>جمع آوری یکان، جمع آوری کردن، به هوش آمدن بهبود یافتن از مریضی، اخراجات کردن ،جمع آوری وسایل از کارافتاده یا بیماران ،اخراجات وسایل، نجات دادن، به حالت اول درآمدن، دوباره بدست آوردن، بازیافتن، ترمیم شدن، بهبود یافتن، بهبودی یافتن، بهوش آمدن، دریافت کردن علوم مهندسی : بازیابی کامپیوتر : فرمان RECOVER قانون - فقه : وصول کردن علوم نظامی : فرمان حرکت از نو</p>	<p>retrieve</p>	<p>بازیافتن، دوباره بدست آوردن، پس گرفتن ،جبران کردن، اصلاح یا تهذیب کردن، حصول مجدد کامپیوتر : بازیابی کردن</p>
<p>Reportedly</p>	<p>گزارشگر، خیر نگار</p>	<p>Rumored</p>	<p>(شایعه، شایعه گفتن و یا پخش rumour) کردن</p>
<p>shift</p>	<p>کلید مبدل، تغییر دادن، گروهکار، نوبتکار، تغییر محل شعاعی، جابجایی شعاعی، شیفت کار، انتقال دادن آتش، تغییرمکان دادن آتشها و یا یکانها، حرکت دادن، جابجائی، تغییر جهت ،بوش، تناوب، نوبتی، استعداد، ابتکار، تعبیه ،نقشه خائانه، حقه، توطئه، پخش کردن ،تعویض کردن، تغییر مکان دادن، انتقال دادن ،تغییر مسیر دادن، تغییرمکان، نوبت کار، مبدله، تغییردادن علوم مهندسی : تغییر جهت کامپیوتر : جابجا کردن عمران : نوبت کاری معماری : جابجایی مرکز قوس روانشناسی : جابه جایی</p>	<p>switch</p>	<p>راه گزین، وصل کردن برق، روشن کردن برق بخط دیگر انداختن قطار، تعویض جا، کلید، تغییر جهت دادن، ترکه، چوب زدن، سویچ برق ،سویچ زدن، جریان را عوض کردن، تعویض ،گزین، راه گزین، راه گزیدن علوم مهندسی : سوزن دوراهی کامپیوتر : راه گزیدن الکترونیک : کلید ورزش : تعویض محل دو بازیگر پس از سرویس علوم نظامی : ناظم حرکت</p>

	<p>بازرگانی : حرکت ورزش : نویتکاری، تغییر محل برای مهار بازیگر خطرناکتر علوم نظامی : انتقال تیر دادن</p>		
suffer	<p>اجازه دادن، زحمت، زبان دیدن، تحمل کردن، کشیدن، تن در دادن به، رنج بردن قانون - فقه : تحمل کردن علوم نظامی : تلفات دیدن</p>	endure	<p>تحمل کردن، بردباری کردن در برابر، طاقت چیزی را داشتن، تاب چیزی را آوردن</p>
dignitary	<p>شخص بزرگ، عالی مقام</p>	notable	<p>شخص برجسته، چیز برجسته، جالب توجه</p>
crucial	<p>وخیم، بسیار سخت، قاطع روانشناسی : تعیین کننده</p>	critical	<p>خطرناک، انتقادی قابل تامل، حساس، مهم، حیاتی، شاخص، بحرانی، انتقادی، وخیم، نکوهشی، منتقدانه علوم مهندسی : واقع در مرحله انتقال عمران : بحرانی قانون - فقه : وخیم شیمی : بحرانی روانشناسی : انتقادی بازرگانی : بحرانی علوم هوایی : بحرانی علوم نظامی : بحرانی</p>
elude	<p>اجتناب کردن از، طفره زدن، دوری کردن از</p>	evade	<p>گریز از دشمن، طفره زدن از، گریز زدن از، ازسربازکردن، تجاهل کردن علوم نظامی : فرار کردن از دشمن اجتناب از دستگیر شدن به وسیله دشمن</p>
Evident	<p>بدیهی، آشکار، مشهود روانشناسی : آشکار</p>	apparent	<p>ظاهری، مشهود، پیدا، آشکار، ظاهر، معلوم، وارث مسلم روانشناسی : ظاهری علوم هوایی : ظاهری علوم نظامی : قابل رویت</p>
Exhaust	<p>تخلیه کردن، لوله آگروز، خروج گاز یا بخار، تمام شدن انرژی، آگروز، خروج (بخار)، در رو، مفر، تهی کردن، نیروی چیزی را گرفتن، خسته کردن، ازبای در آوردن، تمام کردن، بادقت بحث کردن علوم مهندسی : تخلیه معماری : خروجی علوم نظامی : خسته شدن یا کردن</p>	deplete	<p>تقلیل درآمد ملی، تهی کردن، خالی کردن، به ته رسانیدن قانون - فقه : تهی شدن معدن</p>
Extensive	<p>شدید، زیاد، پهن، عریض، گسترده، پهناور، وسیع، بزرگ، بسیط، کشیده روانشناسی : گسترده بازرگانی : پهناور علوم نظامی : سنگین</p>	Comprehensive	<p>جامع، فرا گیرنده، وسیع، محیط، بسیط روانشناسی : فراگیر</p>
Extremely	<p>بشدت، بافراط</p>	highly	<p>بطور عالی، زیاد، خیلی</p>
face	<p>قسمت جلو شیء، رویه راکت قسمتی از چوب هاکی که با گوی تماس دارد شیب صاف جلو موج، جبهه (کوهنوردی)، نمای خارجی، جبهه، سینه کار، پیشانی، رخ، رخسار، صورت، نما، رویه، مواجه شدن، چهره، طرف، سمت، وجه ظاهر، منظر، رویروایستادن، مواجه شدن، رویاروی شدن، پوشاندن سطح، تراشیدن، صاف کردن، روکش کردن علوم مهندسی : سطح کامپیوتر : نما الکترونیک : صفحه تلویزیون</p>	confront	<p>روبرو شدن با، مواجهه دادن قانون - فقه : مواجهه دادن</p>

	معماری : رخسار ورزش : شکم کمان علوم هوایی : سطح علوم نظامی : پیشانی جنگی گلنگدن		
facet	صورت کوچک ، سطوح کوچک جواهر و سنگهای قیمتی ، تراش ، شکل ، منظر ، بند ، مفصل روانشناسی : روبه	Aspect	جهت شیب ، نمود ، سیما ، منظر ، صورت ، ظاهر ، وضع ، جنبه روانشناسی : وجه زیست شناسی : شیب سو علوم نظامی : رادار مراقبت هوایی و ضد زیردریایی
hero	قهرمان ، دلاور ، گرد ، پهلوان داستان علوم نظامی : دلاور	idol	خدای دروغی ، مجسمه ، لاف زن ، دغل باز ، سفسطه ، وابسته به خدایان دروغی ویت ها ، صنم ، معبود قانون - فقه : وثن روانشناسی : بت
Inaccessible	ارتباط ناپذیر ، خارج از دسترس ، منبع علوم مهندسی : غیر قابل دسترس روانشناسی : دسترسی ناپذیر	Remote	کنترل از راه دور ، دور دست ، خارج از منطقه ، منطقه دور افتاده ، پرت ، دور دست ، جزئی ، کم ، بعید ، متحرک کامپیوتر : بعید معماری : جزئی علوم نظامی : از راه دور
obviously	بطور آشکار یا معلوم ، بدیهی است که	evidently	از قرار معلوم ، ظاهراً"
Predictably	پیشگویی	Expectedly	
solve	حل کردن ، رفع کردن ، گشادن ، باز کردن بازرگانی : حل کردن مسئله	resolve	حل کردن یا شدن ، رفع کردن ، مقرر داشتن ، تصمیم گرفتن ، رای دادن علوم مهندسی : تجزیه کردن یا شدن قانون - فقه : تصمیم
suitable	درخورد ، مناسب ، شایسته ، فراخور ، مقتضی	Appropriate	اختصاص دادن ، برای خود برداشتن ، ضبط کردن ، درخور ، مناسب ، مقتضی قانون - فقه : مقتضی
ample	فراخ ، پهناور ، وسیع ، فراوان ، مفصل ، پر ، بیش از اندازه	Sufficient	مکفی ، بس ، بسنده ، کافی ، شایسته ، صلاحیت دار ، قانع بازرگانی : مقدار کافی
arid	کم آب ، خشک ، بایر ، لم یزرع ، خالی ، بیمزه ، بیروح ، بی لطافت معماری : خشک قانون - فقه : لم یزرع	dry	adj. (: خشک ، بی آب ، اخلاقاً خشک ، vi&n.vt. (: خشک کردن ، خشک انداختن ، تشنه شدن
avoid	دوری کردن از ، احتراز کردن ، اجتناب کردن ، طفره رفتن از ، (حق) ، الغاء کردن ، موقوف کردن قانون - فقه : الغا کردن	avert	برگرداندن ، گردانیدن ، دفع کردن ، گذراندن ، بیزار کردن ، بیگانه کردن ، منحرف کردن
defy	به مبارزه طلبیدن ، بمبارزه طلبیدن ، تحریک جنگ کردن ، شیر کردن علوم نظامی : تحریک به جنگ کردن	resist	مقاومت کردن ، پایداری کردن ، ایستادگی کردن ، استقامت کردن ، مانع شدن ، مخالفت کردن با علوم نظامی : پایداری کردن
enact	بصورت قانون درآوردن ، وضع کردن (قانون) ، تصویب کردن ، نمایش دادن	legislate	قانون وضع کردن ، وضع شدن (قانون) قانون - فقه : قانون وضع کردن
even	زوج (در اعداد) ، عدد زوج ، (مثل ۲ و ۸) ، مسطح ، تراز ، مساوی ، هموار کردن ، صاف کردن ، واریز کردن ، حتی ، هم ، درست ، اعداد جفت علوم مهندسی : زوج عمران : جفت معماری : زوج قانون - فقه : دارای همان تاریخ	equitable	منصف ، متساوی

	روانشناسی : زوج وانمود کردن ، بخود بستن ، جعل کردن		وانمود سازی کردن ، صوری ، وانمود کردن ، بخود بستن ، مانند بودن ، تقلید کردن ، شباهت داشتن به شبیه سازی کردن ، شبیه سازی کردن ، تشبیه کردن علوم نظامی : نشان دادن وانمود کردن
feign		simulate	
Fertile	بارور ؛ حیولمی که می توانند بطور طبیعی تولید مثل کند .	rich	توانگر، دولتمند، گرانها، باشکوه ، غنی ، پر پشت ، (درمورد خوراک) زیاده چرب یا شیرین علوم هوایی : غنی
Freshly	به تازگی ، از روی بی تجربگی ، با نفس یا نیروی تازه	recently	بتازگی ، اخیراً
function	کار کردن ، طرزکار، کارایی ، فعالیت ، تابع ، کار ویژه ، پیشه ، مقام ، ماموریت ، ایفاء، عمل کردن ، کارکردن ، وظیفه داشتن ، ایین رسمی علوم مهندسی : تابع کامپیوتر : کار عمران : دستورالعمل معماری : خاصیت وجودی قانون - فقه : وظیفه ، عمل روانشناسی : تابع بازرگانی : نقش علوم نظامی : عمل کردن	role	بخش ، طومار، رل ، وظیفه ، (بازی در تئاتر) نقش روانشناسی : نقش بازرگانی : نقش
Fundamental	ابتدایی ، پایه ای ، اصولی ، اساسی ، اولیه ، اساس ، اصل ، اصلی ، بنیادی علوم مهندسی : مقدماتی اساسی عمران : اساسی قانون - فقه : اصلی روانشناسی : بنیادی علوم هوایی : بنیادی علوم نظامی : پایه	essential	حیاتی ، ضروری ، واجب ، بسیارلازم ، اصلی ، اساسی ، ذاتی ، جلیلی ، لاینفک ، واقعی ، عمده ، مصادره کردن قانون - فقه : ذاتی علوم نظامی : ضروری
Indiscriminate	ناشی از عدم تبعیض ، خالی از تبعیض ، یکسره	arbitrary	استبدادی ، دلخواهی ، دلخواه ، ارادی ، اختیاری ، دلخواه ، مطلق ، مستبدانه ، قراردادی قانون - فقه : خودسرانه روانشناسی : قراردادی بازرگانی : قراردادی
selective	برگزیننده ، بهگزین ، گزیننده ، گزیده ، انتخابی ، گزینشی ، انتخاب کننده ، مبنی بر انتخاب ، دارای حسن انتخاب گلچین کننده علوم مهندسی : انتخاب کننده قانون - فقه : انتخابی علوم نظامی : قابل انتخاب	Discriminating	(:adj) بصیر
spacious	فراخ ، جادار، وسیع ، جامع ، گشاد، فضا دار، مفصل	expansive	متماثل به توسعه
withstand	تاب آوردن ، مقاومت کردن ، ایستادگی کردن در برابر، تحمل کردن ، مخالفت کردن ، استقامت ورزیدن علوم نظامی : مقاومت کردن	survive	زنده ماندن در رزم ، باززیستی ، جان بدر بردن از خطر، ممانعت از تلف شدن ، نجات از مرگ ، زنده ماندن ، باقی بودن ، بیشتر زنده بودن ، گذراندن ، سپری کردن ، طی کردن ، برزیستن علوم نظامی : نجات دادن
durable	پایدار، باوام ، پایا، دیرپای عمران : باوام	sturdy	محکم ، سستبر، تنومند، قوی هیكل ، خوش بنیه ، درشت
favor	(favour) التفات ، توجه ، مساعدت ، مرحمت	support	حمایت یا تقویت کردن تحمل کردن ، اثبات

	کردن، نیکی کردن به، طرفداری کردن		کردن، تأیید کردن نگهداری، تکفل کردن، تأیید کردن پایه، نگهداری کردن، نگهدارنده، تکیه گاه، تصدیق کردن، تکیه گاه، تأیید کردن، تحمل کردن، حمایت کردن، متکفل بودن، نگاهداری، تقویت، تأیید، کمک، پشتیبان زیر برد، زیر بری، پشتیبانی کردن علوم مهندسی : پایه کامپیوتر : پشتیبانی عمران : تکیه گاه معماری : پایه قانون - فقه : حق مالکیت بازرگانی : حمایت ورزش : تکیه بدن ژیمناست روی دستها علوم نظامی : مفر
gain	تحصیل منفعت کردن، منفعت، نفع، بهره، تقویت، حصول، صرفه، استفاده، افزایش، بدست آوردن، سود بردن، فایده بردن، پیدا کردن، کسب کردن، باز یافتن، نائل شدن، پیشرفتن، بهبودی یافتن، رسیدن، زیاد شدن علوم مهندسی : بهره برداری کامپیوتر : تقویت الکترونیک : بهره قانون - فقه : بدست آوردن روانشناسی : افزوده بازرگانی : نفع ورزش : جلوگیری توپ علوم هوایی : بهره	Attain	دست یافتن، نائل شدن، موفق شدن، تمام کردن، بدست آوردن، بانتها رسیدن، زدن قانون - فقه : احراز کردن
Generate	گسترش یافتن، آفریدن، ساختن، زادن، زاییدن، تولید کردن، احداث کردن، بوجود آوردن، تناسل کردن، حاصل کردن، تولید نیرو کردن علوم مهندسی : خلق کردن کامپیوتر : تولید کردن	Create	خلق شدن، آفریدن، ایجاد کردن کامپیوتر : ساختن روانشناسی : خلق کردن
halt	متوقف کردن، متوقف، درنگ، سکنه، ایست کردن، مکث کردن، لنگیدن کامپیوتر : متوقف شدن علوم نظامی : راحت باش کردن علوم دریایی : ایست	stop	قطع کردن، متوقف کردن ایستگاه، مکث، ناک دان، برخورد، ورجستن (در شمعکویی زیر پی)، متوقف کننده، ایست، ایستادن، ایستادن، توقف کردن، از کار افتادن، مانع شدن، نگاه داشتن، سد کردن، تعطیل کردن، خواباندن، بند آوردن، منع، توقف، منزلگاه بین راه، ایستگاه، نقطه علوم مهندسی : جلوگیری منع معماری : ورجستن ورزش : استوپ داور بوکس علوم نظامی : گیره
Handle	با دست عمل کردن، دست داشتن دسته، نگهدارنده، اداره کردن بازی، مددکاری بوکسور، سیم بین چکش و دستگیره (پرتاب چکش)، دستگیره جابجا کردن، قبضه شمشیر، وسیله، لمس، احساس بادیست، دست زدن به، بکار بردن، سرو کار داشتن با، رفتار کردن، استعمال کردن، دسته گذاشتن علوم مهندسی : ضامن دستگیره کامپیوتر : گیره معماری : دستگیره	Manage	اداره کردن، گرداندن، از پیش بردن، اسب اموخته

	قانون - فقه : خرید و فروش کردن ورزش : سیم بین چکش و دستگیره علوم نظامی : دستکاری کردن علوم دریایی : مانور کردن		
Harbor	لنگرگاه، بندرگاه، پناهگاه، پناه دادن، پناه بردن، لنگر انداختن، پروردن معماری : بندرگاه	shelter	پناهنده شدن، پناه گرفتن، سرپناه، حفاظ، پناه بردن، پناه دادن، جانپناه، پناهگاه، جان پناه، حمایت، محافظت کردن، پناه دادن زیست شناسی : پناهگاه علوم نظامی : حفظ کردن
harmful	مضر، پرگزند	unhealthy	ناتندرست، ناسالم، ناخوش، ناخوشی اور، غیر سالم، بیمار
Insignificant	ناچیز علوم مهندسی : ناچیز	meaningless	بی معنی
mysterious	اسرار آمیز، مرموز، مبهم	baffling	گیج یا گمراه کردن، مغشوش کردن، دستپاچه کردن، بی نتیجه کردن، پریشانی، اهانت
perilous	مخاطره آمیز، خطرناک	dangerous	خطر ناک، پرخطر
postpone	به تاخیر انداختن، بتعویق افتادن، عقب انداختن، بتعویق انداختن، موکول کردن، پست تر دانستن، در درجه دوم گذاشتن بازرگانی : به تعویق انداختن، عقب ماندن	delay	دیرکرد، تاخیر (فاز)، عملیات تاخیری، به تاخیر افتادن، تاخیر کردن، بتاخیر انداختن، تغلل علوم مهندسی : تاخیر کامپیوتر : تاخیر قانون - فقه : دیرکرد، تاخیر روانشناسی : درنگ بازرگانی : تاخیر علوم هوایی : تاخیر علوم نظامی : به تاخیر انداختن
promote	تأسیس کردن، توسعه دادن، بالا بردن، ترفیع دادن، ترقی دادن، ترویج کردن قانون - فقه : ترفیع دادن بازرگانی : ترویج دادن علوم نظامی : ترفیع دادن درجه دادن	boost	بالارفتن، ترقی دادن، جلو بردن، بالا بردن، زیاد کردن، کمک کردن بازرگانی : ترقی کردن علوم هوایی : تقویت
reject	پس زدن، عقب زدن دشمن، رد کردن، نپذیرفتن بازرگانی : نپذیرفتن علوم نظامی : دور کردن دشمن	refuse	پس مانده، عدم پذیرش، امتناع، سرباز زدن، رد کردن، نپذیرفتن، قبول نکردن، مضایقه تفاله کردن، فضولات، اشغال، ادم بیکاره علوم مهندسی : فضولات بازرگانی : نپذیرفتن
substantial	ذاتی، جسمی، اساسی، مهم، محکم، قابل توجه قانون - فقه : معتبر بازرگانی : قابل توجه	Significant	پر معنی، مهم، قابل توجه، حاکی از، عمده، معنی دار
Conscientious	با وجدان، وظیفه شناس روانشناسی : با وجدان	meticulous	باریک بین، خیلی دقیق، وسواسی، ترسو، کمرو
convey	هدایت کردن، انتقال مال یا دین به وسیله سند کتبی صلح کردن (مال یا حق)، رساندن، بردن، حمل کردن، نقل کردن علوم مهندسی : انتقال قانون - فقه : انتقال مال یا دین به وسیله سند کتبی صلح کردن	communicate	ارتباط گرفتن، مخابره کردن، گفتگو کردن، مکاتبه کردن، کاغذ نویسی کردن، مرادوه کردن، ارتباط برقرار کردن علوم نظامی : ارتباط حاصل کردن
encompass	دور گرفتن، احاطه کردن، حلقه زدن، دارا بودن، شامل بودن، دربرگرفتن، محاصره کردن علوم نظامی : دوره کردن	include	در برداشتن، شامل بودن، متضمن بودن، قرار دادن، شمردن، به حساب آوردن
expansion	وسعت، واتنش، افزایش، گسترش، توسعه، بسط، انبساط	growth	رشد، نمود، روش، افزایش، ترقی، پیشرفت، گوشت زیادی، تومور، چیز زائد، نتیجه

	<p>اثر، حاصل عمران : رشد قانون - فقه : بلوغ روانشناسی : نمو زیست شناسی : رشد بازرگانی : رشد</p>		
<p>heighten</p>	<p>علوم مهندسی : گسترش توسعه کامپیوتر : انبساط عمران : انبساط معماری : گسترش شیمی : گسترش روانشناسی : بسط نجوم : انبساط بازرگانی : شکوفائی ورزش : بسط علوم هوایی : انبساط علوم نظامی : گسترش دادن کشیدن</p>	<p>بلند کردن، بلندتر کردن، بالا بردن، زیاد کردن، شدید کردن، بسط دادن</p>	<p>intensify</p>
<p>highlight</p>	<p>مشخص، وارون، نشان شده، پررنگ کامپیوتر : نور بالا</p>	<p>سهوراً</p>	<p>emphasize</p>
<p>Inadvertently</p>	<p>ناچار، ناگزیر، اجتناب نا پذیر، چاره نا پذیر، غیر قابل امتناع، حتما، حتمی الوقوع، بدیهی قانون - فقه : اجتناب نا پذیر، غیر قابل اجتناب</p>	<p>ناچار، ناگزیر، اجتناب نا پذیر، چاره نا پذیر</p>	<p>carelessly</p>
<p>inevitable</p>	<p>طفولیت، نوباوگی، طقولیت، کودکی، صباوت، خردی، صغر (در حقوق) قانون - فقه : صغر روانشناسی : کودکی</p>	<p>بطن</p>	<p>unavoidable</p>
<p>infancy</p>	<p>بطور حیرت انگیز، معجزاسا</p>	<p>حیرت انگیز</p>	<p>beginninge</p>
<p>Miraculously</p>	<p>باز یافتن، دوباره بدست آوردن، پس گرفتن، جبران کردن، اصلاح یا تهنیت کردن، حصول مجدد کامپیوتر : باز یابی کردن</p>	<p>باز یافتن، دوباره بدست آوردن، باز یافتن، ترمیم شدن، بهبود یافتن، بهبودی یافتن، بهبودی در یافتن کردن علوم مهندسی : باز یابی کامپیوتر : فرمان RECOVER قانون - فقه : وصول کردن علوم نظامی : فرمان حرکت از نو</p>	<p>astonishingly</p>
<p>retrieve</p>	<p>با روش معین، مرتباً، از روی یک اسلوب معین</p>	<p>با روش، از روی اسلوب، با قاعده</p>	<p>recover</p>
<p>Systematically</p>	<p>غیر محتمل، غیر جذاب، قابل اعتراض، بعید</p>	<p>مشکوک قانون - فقه : مردد علوم نظامی : ترکش مشکوک مورد تردید</p>	<p>methodically</p>
<p>unlikely</p>	<p>unwarrantable (غیر قابل ضمانت، توجیه نکردنی، بیجا)</p>	<p>ناحق، بیجهت قانون - فقه : بيمورد</p>	<p>doubtful</p>
<p>unwarranted</p>	<p>سمت الراس، نقطه قائم بر ناظر، راس القدم، اوج محور قائم بر افق نقاط، (هن). سمت الراس، بالاترین نقطه آسمان، قله، اوج معماری : سمت الراس نجوم : سرسو علوم نظامی : زینت</p>	<p>نقطه اوج، کاکل، نوک سر، (apexes pl. & apices) نوک، سر، اوج، راس زاویه، تارک علوم مهندسی : قله معماری : چکاد روانشناسی : تارک نجوم : اپکس ورزش : سربیش</p>	<p>unjustified</p>
<p>zenith</p>	<p>بهم زدن، بکار انداختن، تحریک کردن، تکاندن، اشفتن، پریشان کردن، سراسیمه کردن</p>	<p>مختل کردن، برهم زدن، بهم زدن، اشفتن، مضطرب ساختن، مشوب کردن، مزاحم شدن</p>	<p>apex</p>
<p>agitate</p>			<p>disturb</p>

	علوم مهندسی : تحریک کردن		زیست شناسی : بر هم زدن
Confidential	خیلی محرمانه ، دارای ماموریت محرمانه ، راز دار قانون - فقه : محرمانه علوم نظامی : محرمانه علوم دریایی : خیلی محرمانه	secret	مخفیانه ، اطلاعات سری ، نهان ، نهانی ، راز ، مجهول ، رمز ، مخفی ، دستگاه سری ، محرمانه ، اسرار آمیز ، پوشیده قانون - فقه : confidential علوم نظامی : طبقه بندی سری علوم دریایی : سری
delighted	محظوظ	elated	برافراشته ، سریلند ، بالا بردن ، محفوظ کردن
discreetly	محتاطانه ، از روی بصیرت	Cautiously	از روی احتیاط
Documented	مدرك ، سند ، دستاویز ، ملاك ، سندیت دادن	proven	آزمایش شده
gradually	بتدریج ، رفته رفته علوم مهندسی : بتدریج	steadily	بطور پیوسته و یکنواخت ، با سعی و کوشش
influence	اعتبار ، برتری ، تفوق ، توانایی ، تجلی ، نفوذ کردن بر ، وادار کردن ، ترغیب کردن علوم مهندسی : تاثیر عمران : تاثیر قانون - فقه : نفوذ روانشناسی : نفوذ	affect	عاطفه ، نتیجه ، احساسات ، برخورد ، اثر کردن بر ، تغییر دادن ، متاثر کردن ، وانمود کردن ، دوست داشتن ، تمایل داشتن (به) ، تظاهر کردن به روانشناسی : انفعال
Inordinate	بی اندازه ، بیش از حد ، مفرط ، غیر معتدل	excessive	زیاد ، فراوان ، مفرط ، بیش از اندازه علوم نظامی : بیش از حد
instantly	فورا ، بیدرنگ ، به محض اینکه	Immediately	فورا ، بدون واسطه
intentionally	دانسته ، عمدا ، قصدا قانون - فقه : قصدا	deliberately	با تامل ، با مشورت ، عمدا قانون - فقه : عمدا
intrinsic	بیواسطه ، ذاتی ، اصلی ، باطنی ، طبیعی ، ذهنی ، روحی ، حقیقی ، مرتب ، شایسته علوم مهندسی : ذاتی شیمی : ذاتی روانشناسی : درونی	inherent	ذاتی ، اصلی ، چسبیده روانشناسی : ذاتی علوم هوایی : ماندگار
inundate	سیل زده کردن ، از آب پوشانیدن ، زیر سیل پوشاندن ، اشباع کردن	overwhelm	سراسر پوشاندن ، غوطه ور ساختن ، پایمال کردن ، مضمحل کردن ، مستغرق در اندیشه شدن ، دست پاچه کردن ، درهم شکستن
involve	گرفتار کردن ، گیر انداختن ، وارد کردن ، گرفتار شدن ، درگیر کردن یا شدن	include	در برداشتن ، شامل بودن ، متضمن بودن ، قرار دادن ، شمردن ، به حساب آوردن
nominal	غیر واقعی ، اسمی ، صوری ، جزئی ، کم قیمت معماری : ظاهری قانون - فقه : اعتباری روانشناسی : اسمی بازرگانی : اسمی	moderate	ماده معتدل کننده ، متوسط ، معتدل ، ملایم ، آرام ، میانه رو ، مناسب ، محدود ، اداره کردن ، تعدیل کردن علوم مهندسی : تاخیر دهنده روانشناسی : معتدل بازرگانی : میانه رو
presumably	احتمالا	supposedly	بطور فرضی
absurd	پوچ ، ناپسند ، پاوه ، مزخرف ، بی معنی ، نامعقول ، عبث ، مضحک	ridiculous	مسخره آمیز ، مضحک ، خنده دار
abuse	سوء مصرف ، سوء استعمال ، بد بکار بردن ، بد استعمال کردن ، سوء استفاده کردن از ، ضایع کردن ، بد رفتاری کردن نسبت به ، تجاوز به حقوق کسی کردن ، به زنی تجاوز کردن ، ننگین کردن قانون - فقه : سوء استفاده روانشناسی : بهره کشی بازرگانی : سوء استفاده	misuse	بد بکار بردن ، بد رفتاری ، سوء استفاده قانون - فقه : سوء استفاده کردن از
Allocation	تخصیص ، واگذار کردن ، سهمیه دادن ، تخصیص	distribution	تقسیم ترکه متوفی ، جدول توزیع امداد ، توزیع امداد توزیع کردن ، پخش کردن ، توزیع ، پخش

	<p>علوم مهندسی : اختصاصی کامپیوتر : تخصص روانشناسی : تخصص بازرگانی : مقرر، تخصص علوم نظامی : تخصص</p>		<p>الکترونیک : توزیع عمران : پخش معماری : توزیع قانون - فقه : تقسیم، توزیع شیمی : توزیع روانشناسی : توزیع زیست شناسی : پخش بازرگانی : تقسیم علوم نظامی : سازمان دادن پراکندگی تیر</p>
balanced	<p>متوازن، متوازن روانشناسی : متوازن</p>	equalized	<p>مساوی و مانند کردن، همسانی، تعدیل مساوی کردن، متحدالشکل کردن علوم مهندسی : یکنواخت کردن قانون - فقه : مساوی یا هم شکل کردن</p>
Conservation	<p>داشت، نگهداری، حفاظت، حفظ منابع طبیعی علوم مهندسی : بقاء، نگهداری روانشناسی : نگهداری زیست شناسی : نگاهبانی</p>	preservation	<p>حفاظت، صیانت، نگهداری، حفظ، محافظت جلوگیری، حراست روانشناسی : حفاظت بازرگانی : محافظت</p>
fallacy	<p>مغالطه، دلیل سفسطه امین، استدلال غلط علوم مهندسی : اشتباه قانون - فقه : سفسطه، اشتباه روانشناسی : سفسطه</p>	Misconception	<p>تصور غلط</p>
feasible	<p>شدنی، عملی، امکان پذیر، میسر، ممکن، محتمل روانشناسی : امکان عملی</p>	Possible	<p>شدنی، ممکن، امکان پذیر، میسر، مقدور، امکان</p>
lack	<p>عدم، کمبود، نبودن، نداشتن، احتیاج، فقدان کسری، فاقد بودن، ناقص بودن، کم داشتن علوم مهندسی : نیازمندی علوم نظامی : نبودن</p>	Shortage	<p>نقصان، کسری، کمبود قانون - فقه : کمبود بازرگانی : کمبود، کمی، کمیابی علوم نظامی : کمبود</p>
Limber	<p>عراده را به عقب توپ بستن، سرریز، مطیع تاشو، خم شو، نرم، خم کردن، تا کردن خمیده کردن، تمرین نرمش کردن علوم نظامی : پیش قطار</p>	Flexible	<p>خمش پذیر، انعطاف پذیر، خم شو، تاشو، نرم قابل انعطاف، قابل تغییر معماری : انعطاف پذیر علوم نظامی : تا شدنی</p>
means	<p>توانایی، دارایی، استطاعت، وسایل، وسیله وسائل، توانائی، درآمد، دارائی علوم مهندسی : وسایل قانون - فقه : وسایل روانشناسی : وسیله علوم نظامی : درآمد</p>	Methods	<p>متد، روش، شیوه، راه، طریقه، طرز، اسلوب</p>
Narrow	<p>تنگ، دراز و باریک، کم پهنا، باریک کردن محدود کردن، کوتاه فکر</p>	thin	<p>تیم متوسط، باریک، نزار، کم چربی، کم مایه سبک، رقیق و ابکی، کم جمعیت، بطور رقیق، نازک کردن، کم کردن، رقیق کردن لاغر کردن، نازک شدن، کم پشت کردن علوم مهندسی : رقیق کردن ورزش : بسمت سیار و دور از میله شماره ۱ بولینگ</p>
Preconception	<p>عقیده از قبل تشکیل شده، حضور پیش از وقت، تصدیق بلا تصور، تعصب</p>	bias	<p>بایاس کردن، ولتاژ قبلی دادن، ولتاژ معین قرار دادن، بایاس، وضع نامنظم گوی که باعث چرخیدن آن میشود (بولینگ روی چمن)، سو گیری، سوداری، سمت گیری، تورش درامان، تمایل بیک طرف، طرفداری، تعصب بیک طرف متمایل کردن، تحت تاثیر قرار دادن تبعض کردن، پیشقدر علوم مهندسی : ولتاژ بایاس کامپیوتر : مقداری که بوسیله آن متوسط</p>

			مجموعه ای از مقادیر از مقدار مرجع فاصله می گیرد پیشقدر الکترونیک : ولت شبکه روانشناسی : اریبی بازرگانی : تورش ورزش : وضع نامنظم گوی که باعث چرخیدن آن میشود علوم هوایی : اریب
robust	قوی هیکل ، تنومند، سنبر، هیکل دار	strong	نیرومند، قوی ، پر زور، محکم ، سخت
steady	راه ، پابرجا، مسیر ثابت ، فرمان مسیر را ثابت نگهدارید، روی مسیر، پریشیت ، ثابت ، پی در پی ، مداوم ، پیوسته و یکنواخت کردن ، استوار یا محکم کردن ، ساکن شدن علوم مهندسی : ثابت علوم نظامی : فرمان داده شده هستم در رهگیری هوایی علوم دریایی : همین راه برو	Constant	همیشگی ، پایا، عدد ثابت ، مداوم ، پایدار، ثابت قدم ، باثبات ، استوار، وفادار، دائمی ، ثابت کامپیوتر : ثابت معماری : ثابت قانون - فقه : دائمی شیمی : ثابت روانشناسی : ثابت علوم هوایی : مقدار ثابت علوم نظامی : دایمی
swift	سریع ، چابک ، تندرو، فرز، باسرعت علوم مهندسی : زود گذر	rapid	تندرو، سریع العمل ، چابک معماری : سریع
Antiquated	کهنه ، منسوخ ، متروک ، قدیمی	Old-fashioned	از مد افتاده ، کهنه پرست ، محافظه کار
coherent	چسبیده ، مربوط، دارای ارتباط یا نتیجه منطقی ، منسجم شیمی : همدوس علوم هوایی : همسان	logical	منطقی ، استدلالی کامپیوتر : منطقی روانشناسی : منطقی بازرگانی : منطقی
develop	گسترش دادن ، توسعه دادن وضعیت تهیه کردن ، گسترش وضعیت ، توسعه دادن اشکار کردن ، توسعه دادن ، بسط دادن ، پرورش دادن ، ایجاد کردن ورزش : گسترش علوم نظامی : ظاهر کردن عکس	evolve	باز کردن ، گشادن ، بیرون دادن ، درآوردن ، استنتاج کردن ، نمود کردن
Fabricate	سوار کردن ، ساختن ، بافتن ، از کار در آوردن ، تقلید کردن ، جعل کردن علوم مهندسی : درست کردن	invent	اختراع کردن ، از پیش خود ساختن ، ساختن ، جعل کردن ، چاپ زدن ، تاسیس کردن علوم مهندسی : اختراع کردن قانون - فقه : اختراع کردن
Investigation	تجسس ، جستجو، جستار، بازجویی ، بررسی ، تحقیق ، رسیدگی معماری : بازجویی قانون - فقه : تحقیق ، واریسی روانشناسی : پژوهش علوم نظامی : تجسس	probe	میله بازرسی ، میله مدرج ، ستون ، جستجو، تحقیق ، نیشتر، رسیدگی ، اکتشاف جدید، غور کردن ، بررسی کردن ، کاوش کردن ، تفحص کردن ، کاوشگر الکترونیک : میله پتانسیل معماری : پایه شیمی : ردیاب زیست شناسی : کاویدن بازرگانی : کاوش
normally	معمولا" ، بطور عادی	typically	به طور نمونه یا رمز
note	تفسیر، قبض ، نامه رسمی ، نامه ای که به وسیله نماینده سیاسی به حکومت خارجی تسلیم می شود aide-memoires ، سند، اسکناس ، (مو) . کلید بیان، آهنگ صدا، خاطرات ، تبصره ، یادداشت ها (درجمع) ، یادداشت کردن ، ثبت کردن ، بخاطر سپردن ، ملاحظه کردن ، نت موسیقی نوشتن ، توجه کردن ، ذکر کردن قانون - فقه : pro-memoria بازرگانی : یادداشت ، در نظر گرفتن ، تذکر	detect	یافتن ، پیدا کردن ، کشف کردن ، (م.م) . نمایان ساختن علوم نظامی : اشکار کردن

<p>Notion</p>	<p>notional(تصور، اندیشه، نظریه، خیال، ادراک، فکری، مفهوم روانشناسی : فکر</p>	<p>Concept</p>	<p>راه کار، تدبیر، روش اجرای یک چیز، چکیده، فکر، عقیده، تصور کلی، مفهوم روانشناسی : مفهوم علوم نظامی : خلاصه خط مشی</p>
<p>novel</p>	<p>نو، جدید، بدیع، رمان، کتاب داستان</p>	<p>Original</p>	<p>نسخه اصلی، آغازین، اصیل، اصلی، اصل، مبتکر، ابتکاری، بکر، بدیع، منبع، سرچشمه عمران : اصلی قانون - فقه : ابتدایی روانشناسی : اصیل بازرگانی : نسخه اصلی، اصیل علوم نظامی : نسخه اولیه</p>
<p>Opposition</p>	<p>تناقض، تقابل، اقلیت، دشمنی، ضدیت، مخالفت، مقاومت، تضاد، مقابله معماری : تقابل قانون - فقه : با the گروه اقلیت در مجلس روانشناسی : مخالفت نجوم : مقابله ورزش : حرکت شمشیرباز ضمن تماس با شمشیر حریف تقابل علوم نظامی : مخالفت</p>	<p>Resistance</p>	<p>تاب، دوام، پایداری، ایستادگی، عایق، مقاومت، مقاومت، سختی، مخالفت، استحکام علوم مهندسی : ایستادگی کامپیوتر : استحکام الکترونیک : مقدار مقاومت عمران : مقاومت معماری : مقاومت شیمی : مقاومت روانشناسی : مقاومت ورزش : مقاومت علوم هوایی : مقاومت علوم نظامی : مقاومت کردن</p>
<p>record</p>	<p>یادداشت کردن، ضبط کردن، گواهی ثبت شده، دفتر، مدرک کتبی، سجل، بایگانی، پرونده، (vi & vt).نگاشتن، ضبط کردن، ضبط شدن، (:n.adj.adv).ثبت، یادداشت، نگارش، تاریخچه، صورت مذاکرات، صورت جلسه، پیشینه، بایگانی، ضبط رکورد، حد نصاب مسابقه، نوشته، صفحه گرامافون، نام نیک، مدرک، ثبت کردن علوم مهندسی : یادداشت بایگانی کامپیوتر : ثبت کردن قانون - فقه : هر نوع صفحه یا نوار یا اشیا مشابه ای که برای ضبط و پخش صدا بکار رود روانشناسی : پیشینه بازرگانی : ضبط کردن علوم نظامی : ثبت کردن بایگانی کردن</p>	<p>register</p>	<p>رجیستر، نام نویسی، ثبت تیر کردن، اسم نویسی کردن، کفگیرک نشانه روی، ثبات، دفتر ثبت، ثبت امار، دستگاه تعدیل گرما، پیچ دانگ صدا، لیست یا فهرست، ثبت کردن، نگاشتن، در دفتر وارد کردن، نشان دادن، منطبق کردن علوم مهندسی : ثبات کامپیوتر : ثبت کردن معماری : شمارگر قانون - فقه : سجل بازرگانی : ثبت کردن ورزش : ثبت رکورد علوم نظامی : دفتر ثبت نام</p>
<p>relate</p>	<p>باز گو کردن، گزارش دادن، شرح دادن، نقل کردن، گفتن</p>	<p>Communicate</p>	<p>ارتباط گرفتن، مخابره کردن، گفتگو کردن، مکاتبه کردن، کاغذ نویسی کردن، مرآوده کردن، ارتباط برقرار کردن علوم نظامی : ارتباط حاصل کردن</p>
<p>suspect</p>	<p>بدگمان شدن از، ظنین بودن از، گمان کردن، شک داشتن، مظنون بودن، مظنون، مورد شک قانون - فقه : مظنون</p>	<p>Speculate</p>	<p>سوداگری کردن، انتظار سود و زیاد داشتن، اندیشیدن، تفکر کردن، معاملات قماری کردن، احتکار کردن، سفته بازی کردن قانون - فقه : معاملات قماری یا سفته بازی کردن بازرگانی : معاملات پرخطر انجام دادن</p>
<p>Unbiased</p>	<p>ناسوگیرانه، ناسودار، بی پیشقدر، بیغرض، عاری از تعصب، بدون تبعیض، تحت تاثیر واقع نشده روانشناسی : ناریب</p>	<p>Objective</p>	<p>دارای وجود خارجی، اماج، منظور از عملیات، عملی، واقعی، قابل مشاهده، بی طرف، علمی و بدون نظر خصوصی، حالت مفعولی، برونی، عینی، هدف، منظور، مقصود، معقول علوم مهندسی : برون ذات کامپیوتر : هدف</p>

			روانشناسی : هدف بازرگانی : عینی علوم نظامی : عدسی شیئی
varied	دارای رنگهای گوناگون، رنگارنگ، گوناگون، متنوع	diverse	متضاد، متنوع، مخالف، گوناگون، مختلف، متغیر، متمایز علوم نظامی : عکس
Accentuate	با تکیه تلفظ کردن، تکیه دادن، تاکید کردن، اهمیت دادن، برجسته نمودن	emphasize	با قوت تلفظ کردن، تأیید کردن (در)، اهمیت دادن، نیرو دادن به
disguise	استتار، پوشش، تغییر قیافه دادن، جامه مبدل پوشیدن، نهنان داشتن، پنهان کردن، لباس مبدل، تغییر قیافه علوم نظامی : گول زدن	conceal	پنهان کردن، نهنان کردن، نهنفتن علوم نظامی : مخفی کردن
finance	قسمت مالی یا دارایی، رسته دارایی دارایی، پرداخت هزینه، علم مالیه، مالیه، علم، دارایی، تهیه پول کردن، درکارهای مالی داخل شدن، سرمایه تهیه کردن، سرمایه گذاری قانون - فقه : بودجه چیزی را تهیه کردن بازرگانی : مالی علوم نظامی : تامین هزینه پولی	fund	قرضه دولتی سهام، دارائی، اعتبار مالی، موجودی، تنخواه، ذخیره وجوه احتیاطی، صندوق، سرمایه ثابت یا همیشگی، پشتوانه، تهیه وجه کردن، سرمایه گذاری کردن قانون - فقه : صندوق بازرگانی : ذخیره، سرمایه، دارائی علوم نظامی : سرمایه
initiate	ابداع کردن، ابتکار کردن، تازه وارد کردن، آغاز کردن، بنیاد نهادن، نخستین قدم را برداشتن کامپیوتر : راه انداختن علوم نظامی : شروع کردن	launch	راه انداختن، جانداختن کالا در بازار، پرداخت کردن گلوله یا موشک، شروع کردن کار، شروع کردن حمله، اجرای حمله، شروع عملیات، به اب انداختن کشتی، انداختن پرت کردن، روانه کردن، مامور کردن، شروع کردن، اقدام کردن کامپیوتر : آغاز کردن بازرگانی : جا انداختن کالا در بازار، عرضه نمودن کالای جدید در بازار علوم هوایی : پرتاب علوم نظامی : قایق ورزشی و صیادی علوم دریایی : به اب انداختن
Innovative	ابتکاری، بدعت امیر، ابداعی	inventive	جعلی، اختراع کننده، اختراعی، مبتکر قانون - فقه : اختراعی
narrate	داستانی را تعریف کردن، داستان سرایی کردن، نقلی کردن، شرح دادن	relate	باز گو کردن، گزارش دادن، شرح دادن، نقل کردن، گفتن
Nevertheless	با اینحال، با این وجود، علیرغم، هنوز، باز	Nonetheless	با این وجود، با اینحال
Occasionally	گاهی گاه و بیگاه، بعضی از اوقات	sometimes	بعضی اوقات، بعضی مواقع، گاه بگاهی
omit	حذف کردن، از قلم انداختن	neglect	فروگذاری، فروگذار کردن، اهمال، مسامحه، غفلت کردن قانون - فقه : قصور، غفلت کردن علوم نظامی : این گلوله با عناصر غلط تیراندازی شده و دیدبانی نکنید
outlandish	بیگانه وار، عجیب و غریب	bizarre	غریب و عجیب، غیر مانوس، ناشی از هوس، خیالی، وهمی
overcome	غلبه کردن، چیره شدن، پیروز شدن بر، مغلوب ساختن، غلبه یافتن علوم نظامی : فایق آمدن	conquer	غلبه کردن، پیروزی یافتن بر، فتح کردن، تسخیر کردن علوم نظامی : تصرف کردن
partially	تایک اندازه، اندکی	somewhat	قدری، مقدار نامعلومی، تا حدی، مختصری بازرگانی : مقدار کمی
pass	صادر شدن، فتوی دادن تصویب و قابل اجرا کردن، گذراندن ماهرانه گاو از کنار گاو باز با حرکت شنل، یک دور حرکت در مسیر مسابقه اسکی روی اب انصراف از پریش برای	approve	تصدیق کردن، تأیید کردن، تصویب کردن، موافقت کردن (با)، آزمایش کردن، پسند کردن، رواداشتن قانون - فقه : تصویب کردن

	<p>انتخاب اندازه های بالاتر، گردنه، کلمه عبور، گذرگاه کارت عبور، معبر جنگی، اجازه عبور، گذشتن، عبور کردن، رد شدن، سپری شدن، تصویب کردن، قبول شدن، رخ دادن، قبول کردن، تمام شدن، وفات کردن، سبقت گرفتن از، خطور کردن، پاس دادن، رایج شدن، اجتناب کردن، عبور، گذرگاه، راه، گردونه، گدوک، پروانه، جواز، گذرنامه، بلیط، گذراندن، تصویب شدن</p> <p>علوم مهندسی : انتقال یافتن منتقل شدن کامپیوتر : تصویب شدن معماری : معبر قانون - فقه : گذرنامه ورزش : رد کردن چوب امدادی علوم نظامی : مسیر کوتاه جنگی</p>		<p>بازرگانی : موافقت کردن علوم نظامی : تأیید کردن</p>
<p>portray</p>	<p>تصویر کشیدن، توصیف کردن، مجسم کردن</p>	<p>Depict</p>	<p>نمایش دادن (بوسیله نقشه و مانند آن)، نقش کردن، مجسم کردن، رسم کردن، شرح دادن</p>
<p>submit</p>	<p>تسلیم کردن، تسلیم شدن، تقدیم داشتن، ارائه دادن، پیشنهاد کردن، گردن نهادن، مطیع شدن</p> <p>قانون - فقه : واگذار یا تفویض کردن ارائه دادن</p>	<p>propose</p>	<p>پیشنهاد کردن، پیشنهاد ازدواج کردن</p>
<p>decline</p>	<p>نقصان، کاهش، شیب پیدا کردن، رد کردن، نپذیرفتن، صرف کردن (اسم یاضمیر)، انحطاط، خم شدن، مایل شدن، رو بزوال گذاردن، تنزل کردن، کاستن</p> <p>قانون - فقه : مرحله رکود یا انحطاط اقتصادی روانشناسی : کاهش</p>	<p>Decrease</p>	<p>نزول کردن، کم شدن کاهش، تنزل، کاهش یافتن، کاهش دادن، کاهش، نقصان یافتن، کم کردن، کم شدن، کاستن</p> <p>علوم مهندسی : افت قانون - فقه : نقصان روانشناسی : کاهش</p>
<p>gather</p>	<p>گرد آمدن، جمع شدن، بزرگ شدن، جمع کردن، گرد کردن، گردآوری کردن، نتیجه گرفتن، استنباط کردن</p>	<p>collect</p>	<p>وصل کردن، جمع شدن، گردآوردن، جمع آوری کردن، جمع کردن، وصول کردن</p> <p>قانون - فقه : وصول کردن ورزش : وادار کردن اسب به بلند شدن روی پاها علوم نظامی : جمع آوری کردن</p>
<p>motion</p>	<p>جنبش، تکان، حرکت، جنب و جوش، پیشنهاد کردن، طرح دادن، اشاره کردن</p> <p>علوم مهندسی : جنبش معماری : جنبش روانشناسی : حرکت بازرگانی : پیشنهاد علوم هوایی : حرکت</p>	<p>Movement</p>	<p>حرکت دادن، جنبش، تکان، حرکت، تغییر مکان، گردش، (مو) وزن، ضرب، نهضت</p> <p>علوم مهندسی : گردش معماری : حرکت قانون - فقه : نهضت روانشناسی : نهضت علوم هوایی : حرکت علوم نظامی : جایجا کردن تحرک</p>
<p>Partisan</p>	<p>چریک، میهن پرست، چریکی، (partizan) شمشیر پهن ودسته بلند، طرفدار، حامی، پیرو متعصب، پارتنان</p> <p>علوم نظامی : جنگ چریکی</p>	<p>biased</p>	<p>سودار، پیشقدر دار روانشناسی : اربیب</p>
<p>pattern</p>	<p>بطور نمونه ساختن، شکل، الگو قالب، انگاره، نقش، صفات فردی، خصوصیات فردی، خصوصیات، بعنوان نمونه یا سرمشق بکار رفتن، نظیربودن، همتا بودن، تقلید کردن، نقشه ساختن، طرح ساختن، بعنوان الگو بکاربردن</p> <p>علوم مهندسی : طرح</p>	<p>habit</p>	<p>لباس سواری زنانه، سرشفت، n. (عادت، خو، مشرب، ظاهر، لباس روحانیت، روش طرز رشد، رابطه، vi&vt. (جامه پوشیدن، اراستن، معتاد کردن، زندگی کردن)</p> <p>قانون - فقه : عادت علوم نظامی : عادت</p>

	<p>عمران : نمونه معماری : نقش ونگار شیمی : ردیف بندی روانشناسی : الگو بازرگانی : شیوه ورزش : گامها و حرکات دو اسکیت باز با هم علوم هوایی : الگو علوم نظامی : طرح اصابت گلوله ها</p>		
Phenomena	<p>روانشناسی : پدیده ها زیست شناسی : پدیده ها</p>	Occurrences	رخداد، وقوع، اتفاق، تصادف، رویداد، پیشامد، واقعه
Philanthropic	<p>نوع پرست ، بشردوست قانون - فقه : بشردوست</p>	humanitarian	<p>بشر دوستانه ، کسی که نوع پرستی را کیش خود میداند، نوع پرست ، بشر دوست ، وابسته به بشر دوستی قانون - فقه : طرفدار کاهش الام بشر روانشناسی : بشردوستانه بازرگانی : انسان گراپانه علوم نظامی : نوع دوستانه</p>
placid	ارام ، راحت ، متین	calm	<p>(: n. آرامش ، بی سروصدایی ، آسوده ، ساکت ، ساکن ، vt & vi. آرام کردن ، ساکت کردن ، فرونشاندن</p>
plentiful	وافر ، فراوان	Abundant	بسیار ، فراوان ، وافر
reaction	<p>(: reactional) واکنش ، انفعال ، عکس العمل ، انعکاس ، واکنشی علوم مهندسی : عکس العمل معماری : واکنش شیمی : واکنش روانشناسی : واکنش بازرگانی : عکس العمل ورزش : پرتو علوم هوایی : عکس العمل</p>	response	دریافت ، جواب ، واکنش
rhythm	وزن ، سجع ، میزان ، اهنگ موزون ، نواخت روانشناسی : دوره	pulse	<p>ضربه ، پالس ، امواج ضربانی ، تپش ، ضربان ، نبض ، جهند زدن ، تپیدن علوم مهندسی : ایمپولز کامپیوتر : ضربان الکترونیک : ضربه شیمی : تپ روانشناسی : نبض ورزش : نبض علوم هوایی : ضربان علوم نظامی : پولس</p>
scenic	صحنه ای ، نمایشی ، مجسم کننده ، خوش منظر	Picturesque	شایان تصویر ، زیبا ، بدیع ، خوش منظره
shallow	کم ژرفا ، کم اب ، سطحی ، کم عمق کردن	Superficial	صوری ، سطحی ، سرسری ، ظاهری معماری : ظاهر
Sheltered	پناهگاه ، جان پناه ، محافظت ، حمایت ، محافظت کردن ، پناه دادن	Protected	در حفاظ ، در پشت حفاظ قانون - فقه : محقون الدم علوم نظامی : دارای جان پناه
Vanishing	ناپدید شدن ، غیب شدن ، (اواشناسی) بخش ضعیف و نهایی بعضی از حرفهای صدادر	disappearing	ناپدید شدن ، غیب شدن ، پیدا نبودن
account	<p>مشتری ، حساب داشتن در بانک ، vt. & vi. (شمردن ، حساب کردن ، محاسبه نمودن) ، (حق) حساب پس دادن ، ذکر علت کردن ، دلیل موجه اقامه کردن (با) for ، تخمین زدن ، دانستن ، نقل کردن (n. حساب ، صورت</p>	story	حکایت ، نقل ، روایت ، گزارش ، شرح ، طبقه ، اشکوب ، داستان گفتن ، بصورت داستان در اوردن

	حساب، گزارش، بیان علت، سبب، شرح، مسئول بودن عمران : اهمیت گزارش معماری : گزارش بازرگانی : حساب، صورت مبالغ دریافتی و پرداختی، وضع سود و زیان علوم نظامی : نگهداری حسابها		
archaic	کهنه (منسوخ)، کهنه، قدیمی، غیر مصطلح (بواسطه قدمت) روانشناسی : کهنه	Ancient	باستانی، دیرینه، قدیمی، کهن، کهنه، پیر
hasten	تسریع ردن، شتاباندن، شتافتن	accelerate	شتاباندن، تسریع کردن، تند کردن، شتاب دادن، بر سرعت (چیزی) افزودن، سرعت دادن، سرعت گرفتن، تند شدن، تندتر شدن علوم مهندسی : تسریع کردن
hue	رنگماهی، چرده، رنگ، شکل، تصویر، ظاهر، نما، صورت، هیئت، منظر علوم مهندسی : ته رنگ کامپیوتر : رنگ الکترونیک : فام معماری : فام شیمی : فام روانشناسی : فام	color	کیفیت، رنگ زدن، پرچم یگان با جنگی، فام، بشیره، تغییر رنگ دادن، رنگ کردن، ملون کردن علوم مهندسی : رنگ کامپیوتر : ترکیب شیمی : رنگ کردن ورزش : تفسیر ورزشی علوم نظامی : نشان و درجه روی شانه و سینه
Illustration	تشریح، عکس، شرح، توضیح، مثال، تصویر علوم مهندسی : نگاره عمران : شرح قانون - فقه : توضیح روانشناسی : شکل	picture	تصویر، منظره، سینما، با عکس نشان دادن، روشن ساختن، نقاشی کردن، تصور، وصف، مجسم کردن علوم مهندسی : تصویر معماری : تصویر
inactive	غیرفعال، ناکتش ور، بی کاره، غیر فعال، سببیت، بی حال، بی اثر، تبیل، بی جنبش، خنثی، کنسداد علوم مهندسی : تاثیرپذیر کامپیوتر : غیرفعال شیمی : غیر فعال روانشناسی : نافع	idle	ازاد گشتن، بیکار شدن، بی بار شدن در حال سکون، ساکن، استراحت (به سبب نداشتن حریف)، بیکار، بیهوده، بیخود، بی اساس، بی پروا، وقت گذراندن، وقت تلف کردن، تبیل شدن علوم مهندسی : بی بار زیست شناسی : درجاکار ورزش : استراحت علوم هوایی : هرزگردی
intricate	بفرنج، پیچیده	complex	n.(مجمع، گروه، مجموعه، عقده) oghdeh(، اجار، :adj.) پیچیده، مرکب از چند جزء، بفرنج، هم تافت، مختلط عمران : پیچیده معماری : مختلط قانون - فقه : عقده روانی شیمی : کمپلکس روانشناسی : پیچیده زیست شناسی : همتافت علوم هوایی : مرکب
magnitude	دامنه، حیطه عمل، کشش، شدت، تعداد، بزرگی، عظمت حجم، قدر، اهمیت، شکوه، اندازه، مقدار علوم مهندسی : شدت کامپیوتر : مقدار معماری : قدر مطلق شیمی : بزرگی روانشناسی : مقدار	dimension	اندازه گرفتن، دیمانسیون، برز، حجم، اندازه، بعد، اهمیت، ابعاد علوم مهندسی : معیار کامپیوتر : بعد معماری : دورا شیمی : بعد روانشناسی : بعد زیست شناسی : بعد

	<p>بازرگانی : اندازه ورزش : اندازه علوم هوایی : معادله ابعادی</p>		<p>بازرگانی : حجم علوم نظامی : قدرت علوم دریایی : قدر</p>
oblige	<p>مجبور کردن، وادار کردن، مرهون ساختن، متعهد شدن، لطف کردن</p>	require	<p>بایستن، لازم داشتن، خواستن، مستلزم بودن، نیاز داشتن، لازم بودن، لازم دانستن</p>
Overlook	<p>مسلط یا مشرف بودن بر، چشم پوشی کردن، چشم انداز</p>	Disregard	<p>نادیده گرفتن، اعتنا نکردن، عدم رعایت</p>
poll	<p>رای شماری، صورت آراء، حائز شدن اکثریت سر، کله، حوزه رای گیری، رای جویی، پهنه، اخذ رای دسته جمعی، تعداد آراء، اخذ آراء (معمولا بصورت جمع)، فهرست نامزدهای انتخاباتی، مراجعه به آراء عمومی، رای دادن، رای آوردن، راس کلاه، رای گرفتن، نمونه برداشتن، سر شماری کردن قانون - فقه : تعداد رای دهندگان روانشناسی : نظرسنجی بازرگانی : نظر خواهی کردن</p>	Survey	<p>برآورد کردن، نقشه برداری کردن از، مساحی کردن، پیمودن، زمین پیمایی مساحی، بازرسی کردن، ارزیابی کردن، نقشه برداری زمینی، آب نگاری دریایی، بررسی کردن، تحقیق کردن، کاوش منطقه، تحقیق، نمونه گیری، پیمایش، زمينه یابی، بازدید کردن، ممیزی کردن، مساحی کردن، پیمودن، بررسی کردن، بازدید، ممیزی، برآورد، نقشه برداری، بررسی، مطالعه محمل، بردید علوم مهندسی : ممیزی معماری : نقشه برداری قانون - فقه : خلاصه روانشناسی : زمینه یابی بازرگانی : بازرسی، برآورد کردن، جمع آوری اطلاعات علوم نظامی : بررسی</p>
Position	<p>شغل رسمی، حالت، محل سازمانی، مقام شغل سازمانی، مستقر شدن یا کردن، قراردادن امورات مربوط به وظایف، شکل، موقعیت، وضعیت، موضع، نهش، شغل، مرتبه، جایگاه، مقام یافتن، سمت، منصب، قراردادن یا گرفتن علوم مهندسی : چگونگی قانون - فقه : نظریه روانشناسی : مقام بازرگانی : مقام ورزش : موضعگیری مدافع موضعگیری مدافع علوم نظامی : موقعیت</p>	location	<p>وضع، جایگاه، موقعیت، تعیین محل، جا، مکان، اندری علوم مهندسی : مسیر کامپیوتر : مکان یابی عمران : محل معماری : موقعیت روانشناسی : موضع علوم نظامی : وضعیت مکانی جا دادن</p>
practical	<p>قابل استفاده، سودمند، آزموده، کارکن، کاربرد، عملی، بکار خور، اهل عمل علوم مهندسی : واقعی، کار آزموده عمران : قابل استفاده معماری : سودمند بازرگانی : عملی</p>	functional	<p>اساسی، اصلی، اصول، کارکردی، وابسته به وظایف اعضا، وظیفه ای، وابسته به شغل و پیشه، وظیفه دار، تابعی، وظیفه مندی، در حال کار قانون - فقه : مبادی روانشناسی : تابعی بازرگانی : کارکردی</p>
Predominant	<p>غالب، مسلط، حکمفرما، نافذ، عمده، برجسته بازرگانی : غالب</p>	principal	<p>دستور دهنده، مضمون عنه، امر، مرتکب اصلی، رئیس دانشکده یا دبیرستان، رئیس موسسه ائانه ارثی، اصل، کارفرما، موکل، ارباب، عمده، رئیس، مدیر، مطلب مهم، سرمایه اصلی، مجرم اصلی قانون - فقه : صفت موروثی بازرگانی : عامل، شرکت اصلی، اصلی علوم هوایی : اصلی علوم نظامی : قسمت یا سرویس نظامی لاحق از نظر امداد و تدارکات</p>
prompt	<p>کارا کتر یا پیامی که توسط کامپیوتر ارائه می شود تا مشخص کند که آماده پذیرفتن ورودی صفحه کلید است، اعلان، فوری، بیدرنگ</p>	induce	<p>اغوا کردن، فراهم کردن، تحمیل کردن، تحریک کردن، تلقین کردن، وادار کردن، اغوا کردن، غالب آمدن بر، استنتاج کردن، تحریک</p>

	سریع کردن، بفعالیت واداشتن، برانگیختن، سریع، عاجل، آماده، چالاک، سوفلوری کردن کامپیوتر : عکس العمل قانون - فقه : فوری بازرگانی : نقدی		شدن، تهییج شدن علوم مهندسی : القاء کردن کامپیوتر : القاء قانون - فقه : مجبور شدن روانشناسی : سبب شدن علوم نظامی : القا کردن
analogous	مانند، قابل مقایسه، قابل قیاس، مشابه، متشابه روانشناسی : شبیه	Similar to	تالی، شبیه، مطابق، همسان، همانند، مشابه، یکسان عمران : مشابه قانون - فقه : مثل، شبیه روانشناسی : مشابه
Approximately	تقریباً	around	گرداگرد، دور، پیرامون، دراطراف، درحوالی، در هر سو، در نزدیکی
compel	مجبور کردن، وادار کردن قانون - فقه : مجبور کردن	obliged	مجبور کردن، وادار کردن، مرهون ساختن، متعهد شدن، لطف کردن
formidable	ترسناک، سخت، دشوار، نیرومند، قوی، سهمگین	Overwhelming	طاقت فرسا، خورد کننده، فشار آور، سخت علوم نظامی : پر قدرت
intrude	سرزده آمدن، فضولانه آمدن، بدون حق وارد شدن، بزور داخل شدن	impose	تحمیل کردن، اعمال نفوذ کردن، گرانبار کردن، مالیات بستن بر قانون - فقه : تحمیل کردن اعمال نفوذ یا سوء استفاده کردن بازرگانی : وضع کردن
Periodically	بصورت دوره ای، در فواصل معین	Routinely	روزمره، کار عادی، جریان عادی، عادت جاری
prone	حالت درازکش، در معرض، متمایل، مستعد، مهیا، درازکش، دمر ورزش : وضع دمر بدن روی تخته موج علوم نظامی : سرازیر مستعد برای انجام کار	Inclined to	مایل، کج، مورب عمران : سطح شیب دار معماری : شیبدار
prophetic	نبوتی، مینبی بر پیشگویی	predictive	پیشگویانه
Proportions	تناسب، نسبت، درجه، سهم، قسمت، قیاس، شباهت، مقدار، قرینه، متناسب کردن، متقارن کردن	dimensions	تولید : ابعاد.
readily	سهولت، آسانی	freely	بطور آزاد یا راپگان
reliably	بطور قابل اعتماد	dependably	وابسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن، توکل کردن
Reluctantly	کراها" قانون - فقه : از روی اکراه	Hesitatingly	از روی نامل، با دودلی
renown	اوازه، نام، شهرت، معروفیت، اشتهار، صیت، مشهور کردن قانون - فقه : شیاع، معروفیت	prominence	برجستگی، امتیاز، پیشامدگی، برتری
sacrifice	عقیقه، از دست دادن، قربانی برای شفاعت، قربانی دادن، فداکاری کردن، قربانی کردن، جانبازی قانون - فقه : قربانی بازرگانی : قربانی کردن ورزش : قربانی	concession	اعطاء، امتیاز انحصاری قانون - فقه : اعطاء بازرگانی : واگذاری
triumph	پیروزی، جشن فیروزی، پیروزمندانه، فتح و ظفر، طاق نصرت، غالب آمدن، پیروز شدن	Achievement	تحصیل، دست یابی، انجام، پیروزی، کار بزرگ، موفقیت قانون - فقه : کسب کردن روانشناسی : پیشرفت
affordable	دادن، حاصل کردن، تهیه کردن، موجب شدن	Economical	اقتصادی، صرفه جو، خانه دار

	از عهده برآمدن، استطاعت داشتن علوم نظامی : از عهده برآمدن الودن، ملوث کردن، سرایت دادن		روانشناسی : مقرون به صرفه بازرگانی : مقرون به صرفه
Contaminated		pollute	ناپاک کردن، نجس کردن، الودن، ملوث کردن علوم مهندسی : الودن ناخالص کردن
discernible	قابل تمیز، قابل تشخیص	Ascertainable	قابل تحقیق، اثبات پذیر، محقق شدنی
flourishing	اباد، ترقی کننده	thriving	پیشرفت کردن، رونق یافتن، کامیاب شدن
maintain	پشتیبانی کردن، نگهداری کردن، ایفا کردن، ادامه دادن، حمایت کردن از، مدعی بودن، نگهداشتن، برقرار داشتن علوم نظامی : حفظ کردن	preserve	قرق شکارگاه، شکارگاه، مریا، کنسرومیوه نگهداشتن، حفظ کردن، باقی نگهداشتن علوم مهندسی : حفظ یا محافظت کردن باقی نگهداشتن
mediocre	حد وسط، متوسط، میانحال، وسط	average	میانگین حسابی، خسارت (دریانی)، معدل گرفتن، به دست آوردن مقدار متوسط، مقدار متوسط، میانگاه، حد متوسط، معدل متوسط، درجه عادی، حد وسط (چیز را) پیدا کردن، میانه قرار دادن، میانگین گرفتن روبهمرفته، بالغ شدن علوم مهندسی : میانگین عمران : متوسط معماری : روی هم رفته قانون - فقه : میانگین، خسارت بحری شیمی : متوسط حسابی روانشناسی : متوسط زیست شناسی : میانگین بازرگانی : خسارت در بیمه، متوسط ورزش : میانگین موفقیت
Negligible	قابل اغماض، ناچیز، جزئی، بی اهمیت، قابل فراموشی علوم نظامی : قابل چشم پوشی	Insignificant	ناچیز علوم مهندسی : ناچیز
parallel	همسو، نظیر، مطابق بودن با، برابر بودن، مانند کردن تشبیه کردن، انشعاب، همگام، متوازی (مخ). برابر، خط موازی، موازی کردن، برابر کردن، همزمان علوم مهندسی : پارالل کامپیوتر : موازی الکترونیک : شنت عمران : موازی معماری : قرینه شیمی : موازی روانشناسی : همتا ورزش : موازی کردن اسکپها علوم هوایی : شنت	similar	تالی، شبیه، مطابق، همسان همانند، مشابه، یکسان عمران : مشابه قانون - فقه : مثل، شبیه روانشناسی : مشابه
peculiar	عجیب و غریب، دارای اخلاق غریب، ویژه	Distinctive	فرق مشخص، مشخصه، مشخص ممتاز، منش نما روانشناسی : متمایز علوم نظامی : صفت مشخصه
potent	قوی، پرزور، نیرومند	powerful	نیرومند، مقتدر کامپیوتر : قدرتمند
Remarkable	قابل توجه، عالی، جالب توجه بازرگانی : چشمگیر	Exceptional	استثنایی قانون - فقه : استثنائی
scattered	پراکنده، تار و مار	Distributed	توزیع شده
solid	ثابت، سخت پا، دج، یکپارچه، یکسان، ز جسم، ماده جامد، سفت، محکم	steady	راه، پابرجا، مسیر ثابت، فرمان مسیر را ثابت نگهدارید، روی مسیر، پریشت، ثابت، پی

	، استوار، قوی، خالص، ناب، بسته، منجمد، سخت، یک پارچه، مکعب، حجمی، سه بعدی، توپر، نیرومند، قابل اطمینان علوم مهندسی : جامد معماری : فضائی ورزش : جامد، تیمی با بازیگران خوب علوم هوایی : جامد		درپی، مداوم، پیوسته و یکنواخت کردن، استوار یا محکم کردن، ساکن شدن علوم مهندسی : ثابت علوم نظامی : فرمان داده شده هستم در رهگیری هوایی علوم دریایی : همین راه برو
somewhat	قدری، مقدار نامعلومی، تاحدی، مختصری بازرگانی : مقدار کمی	Slightly	کمی، اندکی
tedious	ملالت اور، خسته کننده، کسل کننده، کج خلق، ناراضی	monotonous	یکنواخت، خسته کننده روانشناسی : یکنواخت
brief	خلاصه دعوی خواهان یا دفاع خوانده که به وسیله وکیل ایشان تهیه می شود یادداشتی که وکیل از روی آن در محکمه صحبت می کند، کوتاه مختصر، حکم، دستور، خلاصه کردن، کوتاه کردن، آگاهی دادن قانون - فقه : وکیل کردن علوم نظامی : خلاصه کردن چیزی توجیه کردن	fleeting	زودگذر، فانی، سریع الزوال
Circulate	دایر کردن، منتشر کردن، انتشار دادن، رواج دادن، بخشنامه کردن، بدورمحور گشتن، گردش کردن، به گردش در آوردن، منتشر شدن علوم مهندسی : منتشر شدن قانون - فقه : دایر کردن علوم نظامی : به جریان انداختن	distribute	پخش کردن، تقسیم کردن، تعمیم دادن، توزیع کردن قانون - فقه : تقسیم کردن روانشناسی : توزیع کردن
Consistently	بطور موافق، بدون تناقض	dependably	وابسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن، توکل کردن
exhibit	نمایش دادن، در معرض نمایش قراردادن، ارائه دادن، ابراز کردن قانون - فقه : ضمیمه	display	نمایشگر، صفحه نمایش، در معرض نمایش، نمایش دادن، نشان دادن، ابراز کردن، آشکار کردن، نمایش، ظاهر، جلوه، نمایاندن کامپیوتر : نمایش دادن الکترونیک : ارائه روانشناسی : نمایشگری بازرگانی : ویترین علوم هوایی : نمایش علوم نظامی : آشکار کردن
found	زمان ماضی واسم فاعول find، n، 8. vt (برپا کردن، بنیاد نهادن، تاسیس کردن، ریختن، قالب کردن، ذوب کردن، ریخته گری، قالب ریزی کردن) قانون - فقه : تاسیس کردن	Establish	برقرار کردن، تاسیس کردن، دایر کردن، بنانهادن، برپا کردن، ساختن، برقرار کردن، تصدیق کردن، تصفیه کردن، کسی رابه مقامی گماردن، شهرت یا مقامی کسب کردن قانون - فقه : احراز کردن ثابت یا پابرجا کردن
improperly	بطور ناصحیح، بطور غلط، بطور نامناسب	inappropriately	بطور غیرمقتضی
impulsively	با نیروی انی و بدون اراده، از روی تحریک	Capriciously	از روی تلون مزاج، بوالهوسانه
Infrequently	کم، کمتر، ندره، بندرت، گاه گاهی	rarely	بندرت، بطور فوق العاده، با استادی ویژه
isolated	روانشناسی : منزوی	secluded	منزوی
overtly	اشکارا	openly	در ملا عام قانون - فقه : در انظار مردم
Profoundly	بطور عمیق، زیادی	Significantly	پر معنی، مهم، قابل توجه، حاکی از، عمده
sharply	تند، سخت، به زیرکی، با صراحت	quickly	بسرعت، تند
situated	واقع شده در، واقع در، جایگزین	located	تعیین محل کردن، جای چیزی را معین کردن، تعیین کردن، معلوم کردن، مستقر ساختن

Subsequently	سپس، متعاقبا خالی از اشتباه و سوء تفاهم، بی تردید	Afterwards	پس از آن، بعد از آن، سپس، بعدا بی چون و چرا، مسلما، بی گفتگو، بطور غیر قابل بحث، بطور مسلم قانون - فقه : مسلم
Unmistakable		Indisputable	
chaotic	پرهج و مرج، بی نظم روانشناسی : آشفته	Disorganized	روانشناسی : در هم ریخته
Characteristic	صفت اختصاصی یا ممیز، نشان ویژه علامت مشخصه، منشی، خیمی، نهادی، نهادین، منش نما، نشان ویژه، صفت ممیزه، مشخصات، مشخصه علوم مهندسی : مفسر کامپیوتر : خصوصیت الکترونیک : مشخصه قانون - فقه : وصف روانشناسی : ویژگی	typical	نمونه نوعی، نوعی معماری : سرمشق بارز بازرگانی : یک نمونه بارز
controversial	مباحثه ای، جدلی، جدال امیز، هم ستیزگرانه روانشناسی : بحث انگیز	debatable	قابل بحث، قابل مناظره، مورد دعوا، قابل گفتگو
exemplify	بامثال فهمانیدن، بامونه نشان دادن	symbolize	نشان پردازی کردن، نمایردازی کردن، حاکی بودن از
gratifying	موجب خوشنودی، لذت بخش	satisfying	ایفا یا ادا کردن، خرسند کردن، راضی کردن، خشنود کردن، قانع کردن قانون - فقه : جبران کردن
interpret	تفسیر کردن، ترجمه کردن، ترجمه شفاهی کردن علوم نظامی : ترجمه شفاهی کردن توجیه کردن	clarify	تصفیه شدن، صاف کردن یا شدن، روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن علوم مهندسی : روشن کردن یا شدن شیمی : تصفیه کردن
launch	راه انداختن، جانداختن کالا در بازار، پرداخت کردن گلوله یا موشک، شروع کردن کار، شروع کردن حمله، اجرای حمله، شروع عملیات، به اب انداختن کشتی، انداختن پرت کردن، روانه کردن، مامور کردن، شروع کردن، اقدام کردن کامپیوتر : آغاز کردن بازرگانی : جا انداختن کالا در بازار، عرضه نمودن کالای جدید در بازار علوم هوایی : پرتاب علوم نظامی : قایق ورزشی و صیادی علوم دریایی : به اب انداختن	establish	برقرار کردن، تاسیس کردن، دایرکردن، بنانهادن، برپاکردن، ساختن، برقرارکردن، تصدیق کردن، تصفیه کردن، کسی راهه مقامی گماردن، شهرت یامقامی کسب کردن قانون - فقه : احراز کردن ثابت یا پابرجا کردن
legitimate	مانع مشروع، عذر قانونی، حلال زاده، درست، برحق، قانونی، مشروع قانون - فقه : دارای حق مشروع روانشناسی : روا	authentic	صحیح، معتبر، درست، موثق، قابل اعتماد قانون - فقه : معتبر، موثق
particular	مخصوص، ویژه، خاص، بخصوص، مخصص، دقیق، نکته بین، خصوصیات، تک، منحصر بفرد، سختگیر	specific	ثابت، ویژه، مخصوص، بخصوص، خاص، معین، مشخص، اخص علوم هوایی : مخصوص علوم نظامی : صریح
radiant	تابان، گسترده، شعاع گستر، تشعشع کننده حرارتی، تابناک، متشعشع، پر جلا، درخشنده، شعاعی، ساطع علوم مهندسی : درخشان نجوم : نورباران علوم نظامی : دستگاه پخش کننده حرارت	bright	براق، تابناک، روشن، درخشان، تابان، افتابیی، زرنگ، باهوش علوم مهندسی : بدون روکش روانشناسی : تیزهوش
ridge	ابرز، گرده ماهی، خاک پشته، کاکل، تیزه خریا، رشته تپه، تپه ماهور، برآمدگی، لبه، خط الراس، خریشته، نوک، مرز بندی کردن، شیار	crest	نوک تیزی، کاکل (شیروانی سازی)، مانع، نوک، تاج، کلاله، قله، یال، به بالاترین درجه رسیدن، ستیغ

	<p>دار کردن علوم مهندسی : مرز تیغ یا ستیغ معماری : گرده ماهی علوم نظامی : پشته تپه های دامنه کوه</p>		<p>علوم مهندسی : راس خاکریز عمران : تاج سد معماری : کاکل علوم نظامی : خط الراس</p>
span	<p>پل زدن روی رودخانه، چشمه، دهانه نظری، افسار، محدوده، گستردگی، پوشش، ظرفیت، یک وجب، مدت معین، فاصله معین، وجب کردن، اندازه گرفتن، پل بستن، تاق بستن علوم مهندسی : جفت کامپیوتر : محدوده عمران : دهنه معماری : فاصله دو تکیه گاه تیر ورزش : فاصله بین سوراخ گوی بولینگ برای شست و انگشتان دیگر علوم نظامی : مهار علوم دریایی : باراوز، مهار</p>	cover	<p>سقف زدن، روکش کردن، پوشانیدن پوشش، بازی دفاعی، مانور کردن بطوریکه قایق عقبی جلو نیفتد محافظت از بدن با شمشیر، پوشش (بیمه)، تامین زیان و خسارات بیمه، بسته بندی، حفاظ، جان پناه، خفاگاه پوشاندن، انجام دادن، اختفاء، مخفی در بر گرفتن، حایل شدن، حاوی بودن درپوش، رویوش، دریچه، نگهبان مخابراتی پست بگوش، پوشاندن، جلد کردن، پنهان کردن، طی کردن، تامین کردن، پوشش، جلد، رویه، لفاف، پاکت، سرپوش علوم مهندسی : سرپوش بازرگانی : پوشش، جلد ورزش : آماده شدن برای دریافت توپ، آماده برای برگرداندن توپ، بوته زار پناهگاه شکار علوم هوایی : پوشش علوم نظامی : نگهبان بگوش</p>
Spontaneous	<p>خود به خودی، خود بخود، خود انگیز، بی اختیار، فوری شیمی : خود به خود روانشناسی : خودانگیزه علوم هوایی : خودانگیز</p>	Instinctive	<p>غریزی، فطری، خودبخود، غیر ارادی روانشناسی : غریزی</p>
stream	<p>روانه، جریان آب ایاری، جویبار، چوب، رودخانه، نوعی روش تیرانداز خودکار و اجرای رگبار در تیراندازها، مشیل، جریان، نهر، رود، جوی، جماعت، جاری شدن، ساطع کردن، بطور کامل افزایش (برجم) علوم مهندسی : سیلان معماری : ابراهه زیست شناسی : جریان آب علوم نظامی : رگبار مخلوط</p>	flow	<p>جاری شدن، لبریز شدن، سلیس بودن طغیان کردن، سیلان یافتن، ناشی شدن، فلو، سیلان، سرعت حرکت و جریان آب، جریان، روانی، مد (برابر جزر)، سلاست، جاری بودن، روان شدن، سلیس بودن، بده، شریدن، گردش، روند علوم مهندسی : سلاست کامپیوتر : جاری کردن الکترونیک : جریان عمران : جریان معماری : جریان بازرگانی : گردش علوم نظامی : عبور و جریان خودروها یا سایر وسایل</p>
striking	<p>تصادم، برجسته، قابل توجه، موثر، گیرنده، زننده الکترونیک : جرقه گیری ورزش : برخورد</p>	Remarkable	<p>قابل توجه، عالی، جالب توجه بازرگانی : چشمگیر</p>
aptly	<p>ماهرانه، از روی لیاقت برهان، نمایش تجربی، دموستراسیون، تظاهرات، نمایش، اثبات قانون - فقه : دلیل روانشناسی : اثبات تجربی علوم نظامی : تظاهر به انجام عملیات کردن</p>	Appropriately	<p>بطور مناسب، بمناسبت، بطور مقتضی نمایشگر، صفحه نمایش، در معرض نمایش، نمایش دادن، نشان دادن، ابراز کردن، اشکار کردن، نمایش، تظاهر، جلوه، نمایاندن کامپیوتر : نمایش دادن الکترونیک : ارائه روانشناسی : نمایشگری بازرگانی : ویتترین علوم هوایی : نمایش علوم نظامی : اشکار کردن</p>
Demonstration		Display	
ingredients	<p>تولید : عناصر.</p>	elements	<p>جسم بسیط، جوهر فرد، عنصر، اساس،</p>

			اصل، محیط طبیعی، اخشیخ، عامل
involuntarily	بی اختیار، بدون اراده، بطور غیر ارادی یا غیر عمدی	Automatically	خود بخود، بطور خودکار، بطور غیر ارادی
marvel	چیز شگفت، شگفتی، تعجب، اعجاز، حیرت زده شدن، شگفت داشتن	wonder	تعجب، اعجوبه، در شگفت شدن، حیرت انگیز، غریب روانشناسی : شگفتی
measurable	قابل اندازه گیری علوم مهندسی : قابل اندازه گیری معماری : سنجش پذیر	Assessable	قابل ارزیابی یا تقویم
moderate	ماده معتدل کننده، متوسط، معتدل، ملایم، آرام، میانه رو، مناسب، محدود، اداره کردن، تعدیل کردن علوم مهندسی : تاخیر دهنده روانشناسی : معتدل بازرگانی : میانه رو	medium	ملا"، میانی، مقدار متوسط، معدل، واسطه دلال، (طب) محیط کشت، میانجی، واسطه، وسیله، متوسط، معتدل، رسانه علوم مهندسی : وسیله کامپیوتر : وسیله معماری : حد وسط شیمی : متوسط روانشناسی : واسطه، متوسط ورزش : میانه علوم نظامی : وسیله انجام کار
odd	امتیاز دادن (در شرط بندی)، interj. (سوگند ملایم، بخدا، :adj. (طاق، تک، فرد، غریب، ادم عجیب، نخاله ورزش : ضربه ای که تعداد ضربات را یک عدد بیش از تعداد ضربات حریف در هر بخش می کند	strange	ناشناس، بیگانه، خارجی، غریبه، عجیب، غیر متجانس
Reflection	بازتابش، (reflexion) انعکاس، بازتاب، اندیشه، تامل، تفکر، پژواک علوم مهندسی : انعکاس عمران : انعکاس شیمی : بازتاب روانشناسی : تعمق بازرگانی : انعکاس ورزش : انعکاس علوم هوایی : بازتابش علوم نظامی : شکست نور	Image	منعکس کردن، نقش کردن، تصویر کردن نشان دادن، عکس، نقش، نگار، صورت، شبیه سازی، پیکر، مجسمه، تمثال، شکل، پنداره، شمایل، تصویر، پندار، تصور، خیالی، منظر، مجسم کردن، خوب شرح دادن، مجسم ساختن علوم مهندسی : تصور سیما کامپیوتر : تصویر الکترونیک : تصویر الکتریکی عمران : مجسمه معماری : تندیس روانشناسی : تصویر ذهنی علوم نظامی : عکس هوایی
Supposedly	بطور فرضی	Presumably	احتمالا
sustained	نگهداشتن، متحمل شدن، تحمل کردن، تقویت کردن، حمایت کردن از	Consistent	غلطت، استحکام، سازگار، نامتناقض، استوار، ثابت قدم علوم مهندسی : پایداری روانشناسی : همسان
symbols	علائم ورزش : نمادها	signs	اماره امضا کردن، تخته اعلانات، نشانی، علامت دادن، درجه نظامی، نشانه، علامت، اثر، صورت، آیت، تابلو، اعلان، امضاء کردن، امضاء، نشان گذاشتن، اشاره کردن علوم مهندسی : اشاره کامپیوتر : علامت معماری : علامت جبری قانون - فقه : آیه، با اشاره فهماندن روانشناسی : علامت بازرگانی : تابلوی آگهیها، علامت علوم نظامی : پرچم یگان
Synthesis	ساخت، سنتز، نتیجه گیری، استنتاج، هم	Combination	ترکیب، آمیزش

	<p>نهاد، صنع، ترکیب، تلفیق، (ش). امتزاج ، پیوند، هم گذاری، اختلاط معماری : ترکیب روانشناسی : ترکیب علوم نظامی : تفسیر و تقویم اخبار در کسب اطلاعات</p>		<p>معماری : ترکیب قانون - فقه : توافق بین دو یا چند موسسه به منظور دست یافتن به بهره بیشتر شیمی : ترکیب روانشناسی : ترکیب زیست شناسی : هماوندی بازرگانی : مجموعه ورزش : ضربه های در پی، ترکیب</p>
tangible	<p>قابل لمس، محسوس، پرماس پذیر، لمس کردنی روانشناسی : ملموس</p>	concrete	<p>بننی کردن، بتن ریختن یا بتن اندود کردن، با بتن ساختن سفت شدن، عینی، vt. & vi. (سفت کردن، باشفته اندودن یا ساختن ، بهم پیوستن، ساروج کردن، & .adj & .n (واقعی، بهم چسبیده، سفت، بتون ، ساروج شنی، اسم ذات علوم مهندسی : بتن عمران : بتن معماری : بتن شیمی : بتون روانشناسی : محسوس بطور محکم</p>
tightly	سفت، محکم، تنگ	firmly	بطور محکم
Aggravating	بدتر کننده، سخت کننده، شدید کننده	irritating	برانگیزنده، خشم آور، برخوردنده، رنجاننده ، سوزش آور، محرک، مهیج
amusement	سرگرمی، تفریح، گیجی، گمراهی، فریب خوردگی، پذیرایی، نمایش	Entertainment	مهمانی، تفریحات، پذیرایی کردن، پذیرایی ، سرگرمی روانشناسی : سرگرمی علوم نظامی : سرگرمی
conceivably	بطور امکان پذیر	possibly	شاید، تحمیل، هیچ، بهیچوجه، اصلاً
convert	مقلوب کردن، پاسکاری سریع، امتیاز گرفتن ، بازگ در بست غیر تخصصی، پناستی موفق گل با پرتاب آزاد، تبدیل کردن، برگرداندن ، وارونه کردن، معکوس کردن، بکیش دیگری آوردن، تازه کیش علوم مهندسی : تازه کردن کامپیوتر : تبدیل کردن عمران : معکوس قانون - فقه : تسعیر کردن روانشناسی : نوکیش ورزش : انداختن تمام میله های باقیمانده بولینگ علوم هوایی : تبدیل علوم نظامی : عوض کردن	alter	تغییر دادن، عوض کردن، اصلاح کردن، تغییر یافتن، جرح و تعدیل کردن، دگرگون کردن ، دگرگون شدن
curative	دارای خاصیت درمانی، علاج بخش، شفا بخش روانشناسی : درمان بخش	healing	معالجه، شفادهنده روانشناسی : شفا
Debilitating	ناتوان کردن، ضعیف کردن	weakening	سست کردن، ضعیف کردن، سست شدن، ضعیف شدن، کم نیرو شدن، کم کردن، تقلیل دادن
deplete	تقلیل درآمد ملی، تهی کردن، خالی کردن ، به ته رسانیدن قانون - فقه : تهی شدن معدن	consume	مصرف کردن، تحلیل رفتن، از پا در آمدن علوم نظامی : مصرف کردن ۱۰۰
finite	کراندار (محدود)، متناهی، محدود علوم مهندسی : محدود	limited	محدود، منحصر، مشروط، مفید قانون - فقه : محدود

	روانشناسی : محدود		
	کامپیوتر : محدود روانشناسی : کراندار		
Perceive	درک کردن، دریافتن، مشاهده کردن، دیدن، ملاحظه کردن روانشناسی : ادراک کردن	observe	معاینه کردن، اظهار عقیده کردن، نظر دادن، بجا آوردن، دیدبانی کردن، رعایت کردن، مراعات کردن، مشاهده کردن، ملاحظه کردن، دیدن، گفتن، برپاداشتن (جشن و غیره) قانون - فقه : رعایت کردن علوم نظامی : دیدن
Security	سهام قرصه دولتی، حفاظت، اقدامات تامینی نیروی تامینی، ایمنی، امان، امنیت، اسایش خاطر، اطمینان، تامین، مصونیت، وثیقه، گرو، تضمین، ضامن کامپیوتر : تضمین قانون - فقه : وجه الضمان، امنیت روانشناسی : تامین بازرگانی : وثیقه علوم نظامی : تامین	safety	اعطای دو امتیاز به تیم مدافع به خاطر عقب نشینی عمدی تیم مهاجم (فوتبال امریکایی)، برقرار کردن تامین، به ضامن کردن، ضامن، نجات، ایمنی، سلامت، امنیت، محفوظیت، بی خطری علوم مهندسی : ایمنی عمران : ایمنی معماری : اطمینان بازرگانی : اطمینان ورزش : بازی بیلیارد دفاعی که گویها را در جای نامناسبی برای حریف باقی می گذارد ضامن تفنگ علوم هوایی : اطمینان علوم نظامی : سلامت
toxic	مسموم، زهرالود، زهری، سمی، ناشی از زهر آگینی، زهراگین روانشناسی : سمی علوم نظامی : مسموم کننده گاز سمی	poisonous	زهردار، سمی
tranquility	tranquillity (ارامش، اسودگی، اسایش خاطر، راحت)	peacefulness	ارامش، امنیت، راحتی، صلح جوئی
trap	تله (در سکتبال)، فاصله چرمی بین شست انگشتان دستکش، به تله انداختن استوپ با کف پا، سد کردن، حرکت دادن هدفها در مقابل تیرانداز دام، زانویی مستراح وغیره، دریچه، گیر، محوطه کوچک، شکماف، نیزنگ، فریب دهان، بدام انداختن، در تله انداختن، در تله اندازی علوم مهندسی : سیفون کامپیوتر : حبس شدن عمران : سیفون معماری : سیفون ورزش : تله	retain	احراز کردن، ایفاء کردن، تمرکز دادن، ایفا کردن، نگهداشتن، نگاه داشتن، از دست ندادن، حفظ کردن علوم مهندسی : نگاه داشتن قانون - فقه : نگاه داشتن علوم نظامی : حفظ کردن
undeniably		absolutely	مطافا، کاملاً، مستیدانه
Underestimated	ناچیز پنداشتن، دست کم گرفتن، تخمین کم	miscalculated	اشتباه محاسبه کردن، اشتباه حساب کردن، پیش بینی غلط کردن علوم مهندسی : بد حساب کردن بازرگانی : بد پیش بینی کردن
acknowledge	تایید کردن، اعلام وصول کردن، شماره اعلام وصول، اعلام نشانی کردن، قدردانی کردن، اعتراف کردن، تصدیق کردن، وصول نامه ای را اشعار داشتن علوم نظامی : اعلام معرف کردن	concede	واگذار کردن، دادن، تصدیق کردن ورزش : قبول شکست
acquire	کشف و تعیین محل هدف با رادار، به دست آوردن، تعیین، گرفتن، بدست آوردن، حاصل کردن، اندوختن، پیدا کردن علوم نظامی : دریافت کردن	obtain	احراز، بدست آوردن، فراهم کردن، گرفتن قانون - فقه : احراز کردن بازرگانی : کسب کردن

assimilate	یکسان کردن ، هم جنس کردن ، شبیه ساختن ، در بدن جذب کردن ، تحلیل رفتن ، سازش کردن ، وفق دادن ، تلفیق کردن ، همانند ساختن قانون - فقه : شبیه ساختن	Incorporate	تاسیس کردن ، یکی کردن ، بهم پیوستن ، متحد کردن ، داخل کردن ، جادادن ، دارای شخصیت حقوقی کردن ، ثبت کردن (در دفتر ثبت شرکتها) ، آمیختن ، ترکیب کردن ، معنوی ، غیر جسمانی قانون - فقه : شخصیت حقوقی دادن دارای شخصیت حقوقی علوم نظامی : ترکیب کردن
assortment	ترتیب ، مجموعه ، دسته بندی ، طبقه بندی	selection	انتخاب ، بهگزینی ؛ فراهم آوردن موجبات یا اجازه دادن به برخی از افراد برای تولید نسل آینده است . در یک جمعیت هم انتخاب مصنوعی به وسیله انسان و هم به انتخاب طبیعی صورت می گیرد .
caliber	calibre=(قطر گلوله ، قطردهانه تفنگ یا توپ ، کالیبر، (مچ) . گنجایش ، استعداد ورزش : قطر داخلی لوله اسلحه	quality	وضعیت ، چونی ، کیفیت ، وجود، خصوصیت ، طبیعت ، نوع ، ظرفیت ، تعریف ، صفت ، نهاد، چگونگی علوم مهندسی : کیفیت عمران : کیفیت معماری : کیفیت روانشناسی : صفت بازرگانی : کیفیت ورزش : تفاوت در شطرنج فرانسه ایتالیا و المان علوم نظامی : چگونگی
Condensed	فشرده ، خلاصه شده ، تغلیظ شده ، چگالیده روانشناسی : به هم فشرده	Summarize	خلاصه کردن ، بطور مختصر بیان کردن کامپیوتر : خلاصه کردن
Contradictory	متضاد، متناقض ، مخالف ، متباین ، (من) . ضد و نقیض ، مغایر قانون - فقه : متناقض ، ضد و نقیض روانشناسی : متناقض	inconsistent	متناقض ، ناجور قانون - فقه : منافی ، متباین
disregard	نادیده گرفتن ، اعتنا نکردن ، عدم رعایت	ignore	نادیده پنداشتن ، صرفنظر کردن ، تجاهل کردن ، نادیده پنداشتن ، چشم پوشیدن ، رد کردن ، بی اساس دانستن ، برسمیت نشناختن علوم مهندسی : چشم پوشی کردن
precious	adj:(گرانها، نفیس ، پر ارزش ، تنبعی گرامی ، ، adv:(قیمتی ، بسیار، فوق العاده	fine	مصادره کردن ، بسیار آماده ، تاوان ، غرامت ، جریمه کردن ، جریمه گرفتن از، صاف کردن ، کوچک کردن ، صاف شدن ، رقیق شدن ، خوب ، فاخر، نازک ، عالی ، لطیف ، نرم ، ریز، شگرف علوم مهندسی : ظریف قانون - فقه : جزای نقدی ، جریمه کردن بازرگانی : غرامت ورزش : ضربه توپزن به پشت منطقه خود
prominent	حساس ، برجسته ، والا علوم نظامی : مهم	renowned	مشهور، نامدار، معروف ، نامور
requisite	بایسته ، شرط لازم ، لازمه ، احتیاج ، چیز ضروری	required	بایستن ، لازم داشتن ، خواستن ، مستلزم بودن ، نیاز داشت
unravel	از هم باز کردن ، از گیر در آوردن ، حل کردن	separate	مجزا کردن ، سوا کردن تجزیه کردن ، جدایی ، تجزیه ، مفارقت ، یکان مستقل ، مجزا، جدا جدا کردن ، جداگانه ، علیحده ، اختصاصی ، جدا کردن ، سوا کردن ، تفکیک کردن ، متارکه ، انفصال علوم مهندسی : دوری قانون - فقه : تفکیک کردن

			علوم نظامی : جدا شدن
vague	مبهم ، غیر معلوم ، سر بسته و ابهام دار قانون - فقه : مبهم بازرگانی : نامعین	Unclear	
vast	پهنای ، وسیع ، بزرگ ، زیاد ، عظیم ، بیکران بازرگانی : مقدار زیاد	huge	ستبرگ ، کلان ، گنده ، تنومند ، بزرگ جثه
Volume	گشایش ، ظرفیت ، قدرت دستگاه مخابراتی ، تعداد میزان ، مقدار ، (رادیو و غیره) درجه صدا ، دفتر ، توده ، کتاب ، برحجم افزودن ، بزرگ شدن (حجم) ، بصورت مجلد در آوردن علوم مهندسی : دفتر کامپیوتر : برچسب الکترونیک : بلندی صدا عمران : حجم معماری : حجم شیمی : حجم روانشناسی : جلد بازرگانی : مقدار ، میزان علوم هوایی : حجم علوم نظامی : جلد کتاب	Quantity	مقدار ، چندی ، کمیت ، قدر ، اندازه ، حد ، مبلغ کامپیوتر : کمیت عمران : کمیت معماری : چندی قانون - فقه : کمیت روانشناسی : کمیت بازرگانی : مقدار
Charisma	فر (فره) ، (charism = عطیه الهی ، جذب روحانی ، گیرایی ، گیرش ، فره روانشناسی : فر	appeal	پژوهش ، توسل ، چنگ زدن ، جاذبه ، درخواست ، التماس ، جذب ، (حق) ، استیناف قانون - فقه : فرجام روانشناسی : توسل بازرگانی : رجوع علوم نظامی : تشبث کردن استیناف دادن
clever	ناقلا ، زرنگ ، زیرک ، باهوش ، با استعداد ، چابک	astute	زیرک ، ناقلا ، دانا ، هوشیار ، محیل ، دقیق ، موشکاف
Convince	متقاعد کردن ، قانع کردن	Persuade	و اداری کردن ، بران داشتن ، ترغیب کردن قانون - فقه : ترغیب کردن
endure	تحمل کردن ، بردباری کردن در برابر ، طاقت چیزی را داشتن ، تاب چیزی را آوردن	persevere	پشتکار داشتن ، استقامت بخرج دادن ، ثابت قدم ماندن
forfeit	جریمه کردن ، محرومیت ، ضبط کردن ، بطور جریمه یا تاوان گرفتن ، فقدان ، زیان ، ضبط شده ، خطا کردن ، جریمه دادن ، هدر کردن قانون - فقه : از دست رفتن بازرگانی : تاوان ورزش : مسابقه باطل شده	Relinquish	ترک دعوی کردن ، اعراض از حق کردن ، ول کردن ، ترک کردن ، چشم پوشیدن قانون - فقه : ترک کردن
Precarious	عاریه ای بسته بمیل دیگری ، مشروط بشرایط معینی ، مشکوک ، مصر ، التماس کن ، پرمخاطره	Hazardous	معاملات قماری ، اتفاقی ، تصادفی ، مضر ، زیان آور ، پرخطر قانون - فقه : خطرناک روانشناسی : خطرناک علوم نظامی : خطرناک
severe	سختگیرانه ، سخت گیر ، طاقت فرسا ، شاق ، شدید روانشناسی : سختگیر	intense	زیاد ، سخت ، شدید ، قوی ، مشتاقانه علوم مهندسی : شدت نور روانشناسی : شدید علوم نظامی : زیاد
Sporadic	تک و تک ، تک تک ، پراکنده ، انفرادی ، گاه و بیگاه ، گاه بگاه بازرگانی : دوره ای	Occasional	اتفاقی ، وابسته به فرصت یا موقعیت ، مربوط به بعضی از مواقع یا گاه و بیگاه قانون - فقه : ضمنی
Superior	عالی ، رئیس ، بالایی ، بالاتر ، مافوق ، ارشد ، برتر ، ممتاز قانون - فقه : مافوق ، بالاتر روانشناسی : فرادست علوم نظامی : بالادست	Exceptional	استثنایی قانون - فقه : استثنائی

wanton	سرکش، حرف نشنو، بازیگوش، خوشحال، عیاش، جسور، شرور شدن، گستاخ شدن، بی ترتیب کردن، شهوترانی کردن، افراط کردن	senseless	بیحس، بیمعنی، احمق، احمقانه
weak	کم مقاومت، سست، کم دوام، ضعیف، کم بنیه، کم زور، کم رو قانون - فقه : ضعیف ورزش : ناحیه نزدیک نوک شمشیر علوم نظامی : کم دوام	Ineffective	بی اثر، بیهوده، غیر موثر، بی نتیجه، بیفایده علوم مهندسی : بی اثر
Widespread	همه جانبه، (widespread) (شایع، همه جا منتشر، گسترده) بازرگانی : گسترده	extensive	شدید، زیاد، پهن، عریض، گسترده، پهناور، وسیع، بزرگ، بسیط، کشیده روانشناسی : گسترده بازرگانی : پهناور علوم نظامی : سنگین
wisdom	فرزانگی، خرد، حکمت، عقل، دانایی، دانش، معرفت قانون - فقه : حکمت	insight	بینش، بصیرت، فراست، چشم باطن، درون بینی روانشناسی : بینش
Witticism witty	بذله گویی، شوخی، لطیفه گویی، مسخره a clever amusing remark	humor	شوخی طبعی، (humour) (مشرط، خیال، مزاح، خلق، شوخی، خوشمزگی، خوشی دادن، راضی نگاهداشتن، (طب) خلط، تنابه) روانشناسی : خلط
woo	اظهار عشق کردن، با، عشق بازی کردن، با، خواستگاری کردن، جلب لطف کردن	attract	جلب کردن، جذب کردن، مجذوب ساختن علوم مهندسی : جذب کردن

honaremoalemi.blogfa.com



آیا می‌دونستید لذت مطالعه و درصد یادگیری با کتاب‌های چاپی بیشتره؟
کارنیل (محبوب‌ترین شبکه موفقیت ایران) بهترین کتاب‌های موفقیت فردی
رو برای همه ایرانیان تهیه کرده

از طریق لینک زیر به کتاب‌ها دسترسی خواهید داشت

www.karnil.com

با کارنیل موفقیت سادست، منتظر شما هستیم

 Karnil  Karnil.com

